

پیشکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

تصویر تحرک اعراب و مسلمانان

جک شاهین
هرگز نماند: شهریار وقتی بود

اشاره:

مقاله بلند بالای پیش رو نوشته «جک شاهین» استاد دانشگاه ویکی از فعالان حوزه رسانه های آمریکاست که به واکاوی بازنمایی چهره اعراب - به عنوان قومیت معادل اسلام - در رسانه های دیداری آمریکا پرداخته است. گرچه این مهم که رسانه های غرب چهره ای خشن از اعراب و مسلمانان نشان می دهند بدیهی است ولی این مقاله با مصادیق متعدد در صدد اثبات این مهم است. خیال پردازی که خرد رهایش کرده است، هیولاهای محال خلق می کند.

گویا

تلویزیون، به عنوان یک رسانه مهم هنری و نافذ، در سطوحی بسیار کارهایی بسیار انجام می دهد. برنامه هایی تلویزیون که عملکردی هنری و تفریحی دارند، اطلاعاتی در اختیار بینندگان قرار می دهند و در کار شکل بخشیدن به ارزش های آن، برنامه ها که با مهارتی خارق العاده تهیه می شوند، پیام هایی توانمند و تأثیر گذار ارائه می دهند و از این رو، در جهت دادن یا ایجاد جهان بینی ای خاص نقشی مهم ایفا می کنند. تصاویر تلویزیونی، قصداً یا ناخواسته به مردم می آموزند از چه کسانی بترسند، از چه کسانی متنفر باشند و چه کسانی را دوست داشته باشند.

مدیران شبکه های تلویزیونی آمریکا، برای حفظ اعتبار خویش، گام های قاطعی برای حذف اسطوره ها انجام داده اند که این امر نشانگر جدیت آن ها برای نمایش دنیا بدون استفاده از کلیشه ها است؛ برای نمونه، به تبع گلاسنوست^۱ نویسندگان به ندرت کمونیست های روس را در نقش جنایتکار می نشانند؛ اعضای مافیا در اجتماعات آمریکایی ایتالیایی، به دلک هایی بی آزار تقلیل داده شدند؛ و تصاویر گریس کار، ننه/عمو ماوز و چینک^۲ به زباله دان فیلم ها و بازی های ویدیویی فرستاده شدند. تولیدکنندگان برنامه های تلویزیون با وقوف به این که همه آمریکایی ها مشخصه ها و ویژگی های خاصی دارند، در کار پیش گرفتن راهبردی تازه، به ترسیم گروه های متفاوت و متنوع مردم هستند. اینک تولیدکنندگان شخصیت هایی را از دامنه ای وسیع از هویت های فرهنگی متفاوت و متمایز به

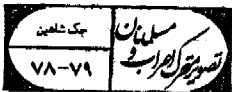
• جک شاهین، (Jack G. Shahin)

استاد ارتباطات جمعی در دانشگاه ایلینوی جنوبی است. تخصص وی، بررسی کلیشه های نژادپرستانه در رسانه ها است.

وی تا کنون چهار کتاب نوشته است: Nuclear War Films, The TV Arab, The Comic Book Arab, The Hollywood Arab

۱. گلاسنوست و پروستریکا دو برنامه اعطای آزادی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به مردم شوروی بود که توسط میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی، اجرا شد. (م)

۲. به ترتیب greaser و Mammy/Uncle Mose و Chink. اصطلاحات عامیانه ای که در ایالات متحده برای تحقیر اقلیتها (به ترتیب لاتینی ها، سیاه پوست ها و چینی ها) به کار می رفته است و امروزه کمتر مورد استفاده قرار می گیرند. (م)



نمایش می‌گذارند و در ترسیم لهجه‌ها و سایه‌روشن‌های مختلف زبانی و هویتی دقیقی ویژه به خرج می‌دهند.

در این کشور [یعنی ایالات متحده] تنوع فرهنگی را می‌توان به شکلی واضح در همه جا مشاهده کرد: در خیابان‌ها، در مغازه‌ها و در ادارات دولتی و خصوصی. این چنین تنوعی را حتی در برنامه‌های پربیننده تلویزیون نیز می‌توان دید، البته با استثنایی چشم‌گیر: عرب‌ها و مسلمانان آمریکایی، دستاوردها و میراث تاریخی‌شان هم‌چنان به نمایش در نمی‌آیند. گرچه هشت میلیون عرب و مسلمان آمریکایی جزئی جدایی‌ناپذیر از چشم‌انداز آمریکایی هستند، بینندگان تلویزیون هیچ‌گاه شاهد تصویری دقیق از آن‌ها نیستند و آن‌ها هیچ‌گاه کاملاً به شکل قهرمانان کاملاً انسانی نشان داده نمی‌شوند.

میراث تاریخی عرب‌های آمریکایی هنوز بخشی از چشم‌انداز تلویزیون نیست. از ابتدای تاریخ تلویزیون آمریکا، در برنامه‌های تلویزیون تنها دو شخصیت عرب‌آمریکایی در مجموعه‌های تلویزیونی حضور داشته‌اند. اولی *عمو تانوس*، پدرسالار خانواده ویلیامز بود که توسط *هانس کانرید* در *دنی تامس شو* (۱۹۷۱-۱۹۵۳) ترسیم شد. دومی *سرجوخه ماکسول کلینگر*، سربازی بود که لباس‌های زنانه می‌پوشید و نقشش را *جی می‌فار* در *M.A.S.H.* (۱۹۸۳-۱۹۷۲) بازی می‌کرد.

عرب‌آمریکایی‌ها، با توجه به حساسیت‌های اخیر تلویزیون نسبت به قومیت‌ها و نمایش آن‌ها، از این‌که چرا تولیدکنندگان برنامه‌های تلویزیونی هیچ‌گاه آن‌ها را به شیوه‌ای انسانی نمایش نمی‌دهند و چرا آن‌ها هم‌چنان از این برنامه‌ها غایب‌اند، گیج و در عین حال، گله‌گذارند. گرچه آیین‌ها، سنت‌ها و موقعیت‌های آن‌ها آمریکا را به کشوری استثنایی بدل کرده است، خصوصیات خوب آن‌ها و سهم‌شان در جامعه به عنوان پزشک، فروشنده، معمار، وکیل، کارگر و معلم نادیده گرفته شده است.

این فقدان حضور، موجب زخم‌هایی می‌شود. بی‌شک برنامه‌ریزان تلویزیون نیز می‌دانند چه بر سر جوان‌ها می‌آید، «هنگامی که فرد دارای اقتدار» (فی‌المثل برنامه‌ریزان تلویزیون) جامعه ما را به نمایش می‌گذارد ولی «آن‌ها در آن تصویر حضور ندارند». به نوشته *آدریان ریچ*، چنین تجربیاتی ممکن است گیج‌کننده و اغتشاش‌زا باشند:

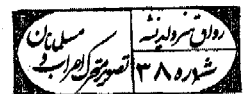
دقیقه و برآیند نوعی عدم تعادل روانی؛ مانند آن‌که به آینه بنگرید و در آن چیزی نبینید.^۳

بنا به این نوشته، هیچ‌یک از برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی آمریکا عرب‌آمریکایی‌ها را به حساب نیاورده‌اند. هم‌چنین هیچ‌یک از این برنامه‌ها بر مسائل آمریکایی‌های عرب‌تبار تمرکز نکرده‌اند؛ برای نمونه شخصیت‌های مشهوری از میان پزشکان، وکلا و روزنامه‌نگاران عرب و مسلمان در برنامه‌هایی چون *شیکاگو هوب*، *A.R.*، *مورفی براون*، *قانون و نظم*، *نیوز ریویو* و *جنایت یک حضور* ندارند. هیچ فیلم تلویزیونی‌ای دست‌آوردهای *دنی تامس*، عرب‌آمریکایی‌ها و دیگرانی را که بیمارستان کودکان سنت جاد را در ممفیس تأسیس کردند، نشان نداده است. تا به امروز، تلویزیون شخصیت‌هایی را که بنا به الگوی مردان و زنانی از این اقلیت ساخته شده باشند، نشان نداده است؛



یورکن هابرماس

3. "Blood, Bread and Poetry: Selected Prose," by Adrienne Rich, cited in Ron Takaki's *A Different Mirror: A History of Multi-Cultural America* (Boston: Little, Brown, 1993), p. 16.



افرادی چون رالف نادر، وکیل و مدافع حقوق مصرف‌کنندگان؛ دکتر مایکا دی‌بیکی، جراح قلب؛ هلن تامس، خبرنگار یونایتد پرس در کاخ سفید؛ کیسی کاظم، از چهل شخصیت مشهور رادیو؛ دانا شلالا، دبیرکل خدمات بهداشتی و انسانی یا مقامات دولتی‌ای چون مدیر کارکنان دولت، جان سونونو یا سلیوا روزولت، مدیر تشریفات دولت.

از اواخر سده نوزدهم، اعراب و مسلمانان آمریکا سهم به‌سزایی در پیشبرد کشور آمریکا داشته‌اند. آن‌ها مانند بیش‌تر آمریکایی‌ها، افرادی صلح‌طلب و انسان‌دوست‌اند که برای رفع نیازهای اساسی خانواده‌شان تلاش می‌کنند و به همسایه‌های خویش، فارغ از نژاد، مذهب، موقعیت اجتماعی و ثروت‌شان، احترام می‌گذارند و به آن‌ها یاری می‌رسانند. متأسفانه تولیدکنندگان تلویزیون در عوض نمایش افرادی سرشناس از میان آمریکایی‌های مسلمان یا عرب‌آمریکایی‌ها، با نمایش اعراب و مسلمانانی اهل نوردست‌ها به تحقیر این اقلیت می‌پردازند.

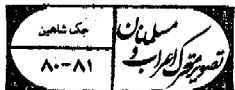
تحقیقات نشان می‌دهند که اغلب تبه‌کاران در برنامه‌های تلویزیونی به صورت کلیشه‌ای از این دست بوده‌اند: قاچاقچیان مواد مخدر از میان آمریکای لاتینی‌ها، نازی‌های سادست، سیاستمداران فاسد و قاتلان حرفه‌ای. با این حال، از سال ۱۹۷۴، وقتی نویسنده این مقاله تحقیق درباره تصویر اعراب و مسلمانان در برنامه‌های تفریحی را آغاز کرد، تبه‌کاران و شخصیت‌های منفی تصویر شده در این برنامه‌ها عمدتاً از میان شخصیت‌های عرب و مسلمان بوده‌اند: میلیاردرهای رسوایی برانگیز، تروریست‌های مشهور، عرب‌های بدوی مرتجع، رقاصه‌های رقص شکم، زنان خانه‌دار حوصله‌سرب و حاشیه‌نشینان قانون‌شکن.

بیش از دو دهه، تصاویر و مضامین شیخ، اعراب و مسلمانان را به شکل دیوها و آدم‌هایی حیوان‌صفت نشان داده‌اند، به منزله آن دیگری خطرناک و به لحاظ فرهنگی تهدیدکننده. تصویرسازان، انسان‌دوستی، فرهنگ و تاریخ غنی آنان را نادیده می‌گیرند و در شناخت و فهم بسیاری از واقعیت‌های بنیادین درباره اعراب و مسلمانان درمانده‌اند؛ برای نمونه، آن‌ها تشخیص نمی‌دهند که اسلام دین ۱.۲ میلیارد نفر بر روی کره زمین است، از جمله ۲۵۰ میلیون عرب در ۲۱ کشور. در ضمن، اسلام در میان دین‌های جهان، سریع‌ترین رشد را دارد. تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۰۰ مسلمانان ۲۷٪ جمعیت زمین را تشکیل دهند. تقریباً ۱۵ میلیون مسیحی در کشورهای عربی اقامت دارند و در میان ۳ میلیون اعراب آمریکا اکثریت مسیحی هستند. پنج تا هشت میلیون مسلمان در ایالات متحده زندگی می‌کنند.

مسلمانان بیش از ۲۰۰۰۰۰ بنگاه اقتصادی، ۱۲۰۰ مسجد، ۱۶۵ مدرسه مذهبی، ۴۲۵ انجمن و ۸۵ انتشارات اسلامی دارند.^۲

تصاویر مخرب کلیشه‌هایی بی‌زبان نیستند. این تصاویر مکرر، به ویژه آن‌هایی که به چالش کشیده نمی‌شوند، واجد تأثیرهای خطرناک انباشتی هستند. برنامه‌های تلویزیونی، مانند کتاب‌ها، تا ابد باقی می‌مانند. هنگامی که اعراب و مسلمانان در مقام دیگری ذاتی نشان داده شوند، این تصاویر زشت زندگی‌ای از آن خویش می‌یابند و برای نسل‌های متعددی این پیام را انتقال می‌دهند که از اعراب/مسلمانان نفرت داشته باشید.

4. Steven Barboza,
American Jihad (New York:
Doubleday, 1993), p. 9.



اثر تحقیقی من نشان می‌دهد که اعراب و مسلمانان قویاً به شیوه‌ای کلیشه‌ای نمایش داده می‌شوند. در این جا گزیده‌ای از چشم‌انداز کلی و تحلیل‌هایی ارائه می‌شوند که برگرفته از صدها برنامه تلویزیونی، از جمله، کم‌دی‌ها، سریال‌های خانوادگی، کارتون‌ها، درام‌ها و فیلم‌های آخر هفته‌اند. برای اثبات این که برنامه‌های تفریحی تلویزیون تنها رسانه‌ای نیست که اعراب و مسلمانان را به شکلی کاریکاتوری نشان می‌دهند، نشان خواهیم داد که این تصویری که در برنامه‌های تفریحی تلویزیون یافت شده است، به دیگر رسانه‌ها نیز نفوذ کرده است و به همین منظور به برنامه‌ها و مجلات خبری، برنامه‌های مستند و فیلم‌های تلویزیون اشاره خواهیم کرد. و به مانند این تصویر تلویزیونی، ۸۰۰ فیلم و نمایش مستند اعراب و مسلمانان را فاقد چهره‌ای انسانی نشان می‌دهند.

فیلم‌های تلویزیونی

جان بوکان،^۵ نویسنده انگلیسی، در سال ۱۹۱۶ در رمان عامه‌پسند خویش با عنوان *گریز منتل*^۶ نوشته بود:

اسلام آیینی ترسناک است و عاظ هنوز در منابر، به موقع سخن، در یک دست قرآن دارند و در دست دیگر، شمشیر.^۷

تقریباً هفتاد سال بعد، بینندگان، بدیل‌های عاظ بوکان را در برنامه‌های تلویزیونی می‌بینند. فیلم‌های تلویزیونی تصویری به ویژه اهانت‌بار را به نمایش می‌گذارند و بدین وسیله، برداشتی تنگ‌نظرانه را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند و واقعیت را مخدوش می‌سازند.

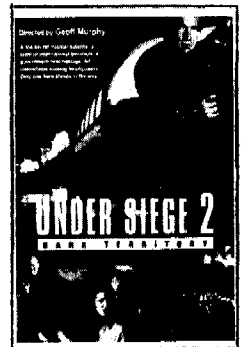
ژانر فیلم تلویزیونی این تأثیر را می‌نهد که مسلمانان عرب تروریست‌اند. در طول اواسط تا اواخر دهه ۱۹۸۰ این پنج فیلم این تصویر کلیشه‌ای را نشان دادند؛ گرچه همگی آن‌ها به کرات، در شبکه‌های آزاد و کابلی به روی آنتن رفتند: *پرواز گروگان* (NBC، ۱۹۸۵)؛ *شمشیر گیلینون* (HBO، ۱۹۸۶)؛ *تحت محاصره* (NBC، ۱۹۸۶)؛ *پرواز ۸۱۶۷* (NBC، ۱۹۸۰) و *تروریست در دادگاه: ایالات متحده در برابر سلیم عجم* (CBS، ۱۹۸۸).

تصاویر تلویزیونی از اعراب و مسلمانان شبیه تصاویر گذشته از اس‌اس‌های هیتلری و جنگ‌جویان وحشی *آنیلا* است. در همگی این فیلم‌های تلویزیونی، عرب مسلمان در تاریکی و سایه‌ها کمین می‌کند. او که یک کلت AK 47، خنجر یا بمب دارد و برای تجاوز به آمریکایی‌های معصوم، کتک زدن یا کشتن‌شان نزدیک می‌شود. در *پرواز گروگان*^۸، یکی از مسافرانی که سوار هواپیمای ربوده‌شده توسط تروریست‌ها است، می‌گوید:

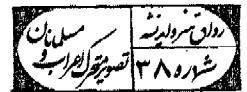
این وحشی‌ها (عرب‌ها) با خونسردی تمام آدم‌ها را می‌کشند. لعتی‌ها فکر می‌کنند شکار آمریکایی‌ها آزاد است.

در *تحت محاصره*^۹، مسلمانان متعصب به ایالات متحده حمله می‌کنند و قرارگاهی را که ۲۰۰ سرباز در آن است، منفجر می‌کنند. یکی از مقامات کاخ سفید می‌گوید:

آن‌ها تروریست‌های شیعه‌اند ... ما همگی می‌دانیم که آن‌ها ما را در خانه‌های ما می‌کشند.



5. John Buchan
6. Greenmantle
7. John Buchan, Greenmantle (New York: Oxford University Press, 1993), p. 16.
8. Hostage Flight
9. Under Siege



برخی صحنه‌های فیلم نشان می‌دهند که تروریست‌ها، آدم‌های بی‌گناه را در گوشه خیابان، رستوران و فرودگاه می‌کشند. در نهایت، آن‌ها به کمک عرب‌آمریکایی‌های ساکن دی‌اربرن در میشیگان، موفق می‌شوند کاخ سفید را منفجر کنند. یکی از مقامات FBI دستور می‌دهد همه اجتماعات خاورمیانه‌تبار (در ایالات متحده) را تحت نظر داشته باشند. او می‌افزاید:

در منطقه دیترویت، یک اجتماع بزرگ شیعی هست.

این صحنه به صحنه دیگری کات می‌شود که بر تصویر نوشته شده است: «دی‌اربرن، میشیگان». در ادامه این صحنه، ما نماهایی از مغازه‌هایی را با اسامی و نشانه‌ها و حروف عربی می‌بینیم. تهیه‌کنندگان در این فیلم داستانی، با نشان دادن اجتماع دیترویت/دی‌اربرن به عنوان کمین‌گاه تروریست‌های مسلمان و عرب، نژادپرستی خود را عیان می‌کنند.

تولیدکنندگان این فیلم داستانی می‌باید شهری داستانی را به کار می‌گرفتند یا از مکانی استفاده می‌کردند که یا اجتماع اعراب و مسلمانان آمریکایی کوچکی دارد یا فاقد چنین اجتماعی است. تولیدکنندگان این فیلم با به تصویر کشیدن این موضوع که تروریست‌های عرب و مسلمان از منطقه دیترویت/دی‌اربرن، بزرگ‌ترین اجتماع عرب‌آمریکایی و مسلمان در ایالات متحده، برآمده‌اند، نه تنها تصاویر داستانی و واقعی را خلط کرده‌اند، بلکه در ضمن افراد بی‌گناه این منطقه را نیز به خطر انداخته‌اند. گرچه دیترویت/دی‌اربرن اقامتگاه بیش از نیم‌میلیون عرب‌آمریکایی صلح‌طلب و قانون‌مدار است، برخی بینندگان ممکن است به راحتی به عکس آن اعتقاد پیدا کنند. حتی دیالوگ‌های فیلم نیز نژادپرستانه است. وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفیر ایران می‌گوید:

مردم کشور شما بربر [وحشی] هستند.

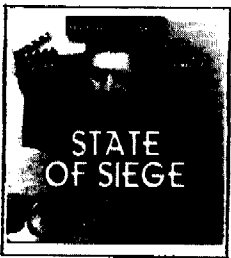
رییس FBI نیز به همکارش می‌گوید:

این مردم [عرب‌ها] با ما فرق دارند. اوضاع برای‌شان کاملاً متفاوت است. منظورم مردم شرق و خاورمیانه است. این مردم ذهنیت خاص خودشان را دارند. آن‌ها برای خودشان برداشته‌های خاصی از حق و باطل دارند، از این که برای چه زندگی کنند و برای چه بمیرند. با این همه، ما هم‌اشار اصرار داریم با آن‌ها مذاکره و معامله کنیم، آن هم طوری که انگار آن‌ها مثل ما هستند. دیگر وقتش است که چشم‌های‌مان را خوب باز کنیم.

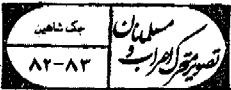
در نهایت، دو نویسنده در محاصره - یکی از آن‌ها باب وودوارد، برنده جایزه پولیتزر است - به شکلی مفلوط به بینندگان می‌گویند که ایرانی‌ها عرب هستند. این نویسندگان نمی‌دانند که ایرانی‌ها فارس هستند، مردمی که فارسی صحبت می‌کنند، نه عرب‌هایی که عربی سخن می‌گویند.

قصه تروریست در دادگاه درباره عربی فلسطینی است که متعصب، بی‌رحم و مخالف صلح است. او در خاورمیانه دستگیر شده است و به دادگاهی در ایالات متحده فرستاده می‌شود. تروریست عرب فلسطینی، به هیچ وجه پیشمان نیست که دستور قتل زنان و کودکان بی‌گناه آمریکایی را صادر کرده است و اعتراف می‌کند اگر می‌توانست حتی از بمب هسته‌ای استفاده می‌کرد:

ما هر کجا آن‌ها را ببینیم، می‌کشیم‌شان، حتی اگر آن سوی آب‌ها باشند. زنده باد فلسطین!



10. Terrorist on Trial



یکی از شخصیت‌های مثبت فیلم دربارهٔ همهٔ عرب‌های فلسطین و نه فقط عجمی، می‌گوید:

آن‌ها ترجیح می‌دهند به مردم بی‌دفاع حمله کنند و آن‌ها را بکشند.

روزنامه‌نگاری مشهور می‌گوید اعراب و مسلمانان خشن‌تر و بدوی‌تر از بقیهٔ آدم هستند:

آن‌ها با نامیدن خویش به عنوان چریک یا آزادی‌خواه در پی طلب هم‌دردی ما هستند ولی در واقع چریک یا آزادی‌خواه نیستند.

وکیل مدافع عجمی از هیئت ژوری می‌خواهد که توجه داشته باشند فلسطینی‌ها «مردمانی از سیاره‌ای دیگرند». آخر کار، نویسندگان بی‌توجه به سهم رالف نادر و دیگر وکلای برجستهٔ عرب‌آمریکایی در نظام قضایی آمریکا، از زبان یکی از مقامات وزارت دادگستری می‌گویند:

واقعیت، واقعیت است. هیچ وکیل مدافع عرب‌آمریکایی که صلاحیت دفاع از عجمی را داشته باشد، وجود ندارد.

موضوع بسیار ناراحت‌کننده دربارهٔ این فیلم‌های تلویزیونی این است که آن‌ها به شکلی مؤثر در کار نمایش آن هستند که تمامی اعراب، مسلمانان و عرب‌آمریکایی‌ها در حال جنگ با ایالات متحده‌اند. نیکلاس کیدی¹¹ که هنرپیشه‌های عرب‌آمریکایی است و بیشتر عمر کاری خود را با ایفای نقش تروریست‌های عرب سر کرده است، از تخصص حرفه‌ای خود ناراضی است. کیدی می‌گوید:

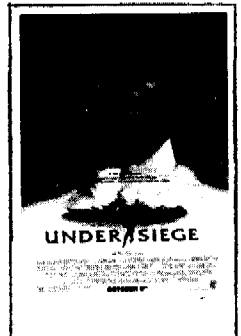
در فیلم آخرین محدوده¹² چندان صحبت نمی‌کردم و بیشتر موجودی خطرناک بودم؛ حالت و قیافه‌ای ترسناک و تهدیدکننده، رفتاری تهدیدکننده و کارهایی تهدیدکننده. ما امن و دیگر شخصیت‌های منفی عرب می‌گفتیم آمریکا! و روی زمین تف می‌کردیم.

کیدی توضیح می‌دهد:

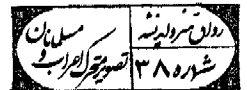
در جهان واقعی، به جز تروریست، عرب‌های دیگری نیز هست. همیشه آرزو می‌کنم روزی برسد که نقش عربی را بازی کنم که شخصیتی صادق و دوست‌داشتنی باشد.¹³

با این حال، یک دههٔ بعد از تقاضای کیدی برای ایجاد تعادل، موقعیت تلویزیون، همانی که بود، مانده است. دربارهٔ این هنرپیشه، در ادامه بیشتر صحبت می‌شود.

مانند همهٔ گروه‌ها، اقلیتی کوچک در دل هر اقلیتی وجود دارد که تبه‌کاران و شخصیت‌های منفی هستند. گرچه تروریسم در دنیای تصویر، مضمونی مشروع و پرداختن به آن به‌جا است، همگی اعضای گروهی از انسان‌ها و در این مورد اعراب را با قلمی منفی‌نگرانه نقش زدن، به لحاظ اخلاقی و کرداری عملی نادرست و کاذب است. دهه‌های متمادی، تصاویر تکرنگ و یک‌جانبهٔ تلویزیون به شکلی نادرست این اسطورهٔ کاذب را استمرار بخشیده است که همگی اعراب از نوعی ژن قوی خشونت برخوردارند و انسان‌هایی از جنس ما نیستند و همگی مستحق مرگ‌اند. از این نظر، مضمون تروریسم صرفاً مورد سوءاستفاده قرار گرفته است و به هیچ وجه، به شکلی جدی بدان پرداخته نشده است. تا به حال، هیچ فیلم تلویزیونی‌ای نبوده است که به شکلی بی‌طرفانه به پیچیدگی‌های مضمون در بمب‌گذاری‌های تروریستی، آن گونه که در فیلم نبرد الجزایر¹⁴ یا به آدم‌ربایی و قتل چنان که در فیلم محاصره‌شده¹⁵ تصویر شده است، بپردازد. در این آثار کلاسیک هنر سینما، شخصیت‌ها با دقت و



11. Nicholas Kadi
12. The last Precinct
13. Kadi appearing on "48 Hours," January 30, 1991, CBS-TV.
14. The Battle of Algiers
15. State of Siege



ظرافت پرداخته شده‌اند.

تولیدکنندگان تلویزیون بینندگان را وامی‌دارند که اعراب و مسلمانان را صرفاً در مقام مرتکبان خشونت به شمار آورند و هیچ گاه آن‌ها را به عنوان قربانیان نشان نمی‌دهند. متخصصان و فیلم‌های تلویزیون هیچ گاه تصاویری از فلسطینیانی را نشان نمی‌دهند که برای زندگی در سرزمینی تحت اشغال اسرائیلی‌ها جان می‌کنند. دوربین هیچ گاه تصویری از خانه‌های فلسطینی را که ویران می‌شوند یا زندگی در شرایط فقیرانه، در کمپ‌های پناهندگان را ثبت نمی‌کنند. بینندگان هیچ گاه نمی‌بینند که اسرائیلی‌ها دست‌های فلسطینی‌ها را می‌شکنند یا تظاهرکنندگان فلسطینی‌ای را نمی‌بینند که بر اثر شلیک گلولهٔ سربازان اسرائیلی کشته می‌شوند. حتی تصاویر غیرسیاسی هم نشان داده نمی‌شوند. بینندگان تصویر مادری عرب را نمی‌بینند که برای کودکش لالایی می‌خواند. بینندگان پزشکی را نمی‌بینند که به بیمارانی رسیدگی می‌کند یا معلمی را که درس زیست‌شناسی می‌دهد یا مهندسی را که در حال کار با نرم‌افزاری کامپیوتری است. هیچ مرد عربی همسرش را در آغوش نمی‌گیرد. خانواده‌ها هیچ گاه به پیک‌نیک، مسجد یا کلیسا نمی‌روند. با بهره‌گرفتن از گفتهٔ روزنامه‌نگار مشهور، ادوارد مارا، آن چه ما نمی‌بینیم، اگر از چیزی که می‌بینیم مهم‌تر نباشد، کم‌اهمیت‌تر از آن هم نیست.

نویسندگان چه نیتی دارند از این که گروهی از انسان‌ها را از باقی جدا می‌کنند و به تحقیر آن‌ها می‌پردازند؟ فیلم‌های تلویزیونی دههٔ ۱۹۸۰ که دربارهٔ تروریسم هستند، به نحو شایسته‌ای از تحقیر و هتاکای کامپولونگوها، گلداشتاين‌ها، گونئالس‌ها، اورایی‌ها یا یاماموتوها دم می‌زنند؛ چرا که در غیر این صورت، موج اتهامات دربارهٔ نژادپرستی است که به سوی‌شان جاری می‌شود و سیلی از گزارش‌های انتقادی و اعتراضات برانگیخته می‌شوند.

گرچه مقامات و رؤسای شبکه‌های تلویزیونی لاف می‌زنند که از افراد نژادهای مختلف کلیشه نمی‌سازند، وقتی که پای اعراب، مسلمانان و میراث عربی-آمریکایی‌ها به میان می‌آید، صنعت تلویزیون دقیقاً به چنین عملی متوسل می‌شود. به دستورالعمل استانداردهای پخش تلویزیون NBC توجه کنید که می‌گوید:

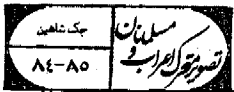
برنامه‌های تلویزیون باید منعکس‌کنندهٔ دامنه‌ای وسیع از قواعد برای همهٔ انسان‌ها باشد... و باید تلاشش معطوف به آن باشد که مردان و زنان و کودکان را به شیوه‌ای مثبت به تصویر بکشد و اهمیت حفظ منزلت تک‌تک افراد نوع بشر را در ذهن داشته باشد.^{۱۶}

تا به امروز، رویهٔ شبکه‌های تلویزیون تبعیض از سیاست‌های جاری شبکه بوده است و قصورات عمدی و سهوی رایج هم‌چنان ادامه دارند.

دراماها

^{۱۷} بازیگران مستعد عرب-آمریکایی نظیر نیکلاس کیدی مجبورند میراث معنوی خویش را خوار بشمارند. گرچه کیدی هنرپیشه‌ای توانا است، تولیدکنندگان اصولاً او را به نقش تبه‌کاران دستار بر سر می‌گمارند. همان گونه که کیدی در برنامهٔ ۴۸ ساعت^{۱۷} شبکهٔ CBS، توضیح داده است.^{۱۸} اگر

16. NBC-TV Broadcast Standards and Practices Manual, 1982.
17. 48 Hours
18. "48 Hours," CBS-TV, January 30, 1991.



بخواهد کار داشته باشد، مجبور است نقش اعراب شیر در فیلم‌هایی چون Navy Seals (۱۹۹۰) و نمایش‌های تلویزیونی‌ای چون *ایزود غداره*^{۱۹} در سریال JAG از شبکه NBC را بازی کند.^{۲۰}

در غداره، کیدی که عراقی‌تبار است، نقش سرهنگی شبیه *صلام* را بازی می‌کند و سربازی بی‌گناه از نیروی دریایی ایالات متحده را به گروگان می‌گیرد. کیدی شهوت‌پرست تلاش می‌کند خود را به مگ، افسری بلوند و جذاب از نیروی دریایی ایالات متحده، تحمیل کند؛ و چرا که نه؟ یکی از اسطوره‌ها یا کلیشه‌های دروغین تلویزیون آمریکا این است که از نظر اعراب، تجاوز به مردان، رویه‌ای است که به لحاظ اجتماعی پذیرفتنی است.

امروزه تولیدکنندگان JAG و دیگران، اعراب را تحقیر می‌کنند به همان شکلی که روزگاری سازندگان فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، هندی‌ها را تحقیر می‌کردند. هم اعراب و هم سرخپوست‌ها، در حالی که لباس‌های عجیب و غریب پوشیده‌اند، با لهجه‌ای نامفهوم صحبت می‌کنند و شهوتی سیری‌ناپذیر نسبت به قهرمانان مؤنث بلوند دارند. همان گونه که شخصیت‌های مثبت روی پرده سرخپوست‌ها را وحشی می‌خواندند، امروزه به اعراب برچسب تروریست می‌زنند. صحنه بعدی سریال مذکور، گویای کلیشه‌های پیش گفته است. غداره با مرگ کیدی به پایان می‌رسد. قهرمانان آمریکایی در حالی که ناظر سقوط هلی‌کوپتر عراقی‌ای هستند که در تعقیب‌شان بود، اظهار خوشحالی می‌کنند. سربازی از نیروی دریایی ایالات متحده می‌گوید:

هورا، شبیه دلچانی جان وین!

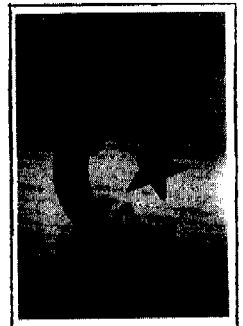
مگ که گیج شده است، می‌گوید:

مگه جان وین رو عراقی‌ها کشتن؟

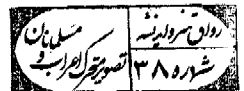
جواب می‌شنود:

سرخپوست‌ها.

حتی *هالک هاگن*^{۲۱} نیز اعراب را تارومار می‌کند. در برنامه دو قسمتی *تندر در بهشت*^{۲۲} - که در پادشاهی افسانه‌ای *مقدر*^{۲۳} می‌گذرد - اعراب، هاگن و دوستانش را زندانی می‌کنند.^{۲۴} در این بحبوحه، گروهی از تبهکاران دستار بر سر، سعی می‌کنند کلی، قهرمان مؤنث فیلم، را مجبور کنند تا با عرب کریم‌المنظر و غول‌پیکری ازدواج کند. قهرمانان ما موفق به فرار می‌شوند، آن هم بدین صورت که نگهبان احمق را با این کلک که غذای‌اش سرگین شتر است، می‌فریبند. هاگن و گروهش به سراغ عرب غول‌پیکر می‌روند، کتکش می‌زنند و کلی را از دستش نجات می‌دهند. هاگن به عنوان قهرمان تازه، به این جایزه می‌رسد که بیست ندریمه لال در اختیار داشته باشد؛ تنها مشکل آن است که باید به



19. Scimitar
20. "JAG," December 7, 1995, NBC-TV.
21. Hulk Hogan
22. Thunder in Paradise
23. Mogador
24. "Thunder in Paradise," a two-part program, TNT. January 29 and February 5, 1996.



جراحی‌ای تن دهد که او را به یک خواجه تبدیل می‌کند. او در حین فرار از این مخمصه، پسر سلطان، یزدلی سلطنتی، را از سر راه برمی‌دارد و با دوستانش موفق به فرار می‌شود. در حین این عملیات، آن‌ها جمع فراوانی از تبهکاران عرب را نیز تارومار می‌کنند.

گمدی‌ها

عرب‌ها در دو قسمت برنامه *مناهل... و بچه‌دار*^{۲۵} به تمسخر گرفته می‌شوند. در یک قسمت، زوجی عرب با لباس‌های سنتی‌شان، در پی خرید ماشین هستند. مرد بمبی دست‌ساز دارد و صاحب ماشین را تهدید می‌کند.^{۲۶} در قسمت دیگر، *آل باندی* از همسرش، پگ، دربارهٔ مخارج عجولانه و بی‌حساب و کتابش می‌پرسد. آل می‌پرسد:

بچه‌ها چی، پگ؟ آن‌ها واقعاً به خانهٔ مادرت می‌روند یا حالا به عرب‌ها تعلق دارند؟

مخاطب جیغ می‌زند!^{۲۷}

قطعه‌ای از کمی تعجب^{۲۸} نیز دربارهٔ حکیم است، عرب ۱۳ سالهٔ پولداری از خانوادهٔ یکی از شیوخ عرب که حرم‌سرایی بزرگ دارد و لقبش شترسوار است.^{۲۹} حکیم قصد دارد ویکی لاوسن را به همسری بگیرد. حکیم به ویکی انگستری از الماس به بزرگی انگوری درشت می‌دهد. ویکی سر مصطفی، محافظ چاق حکیم، داد می‌زند:

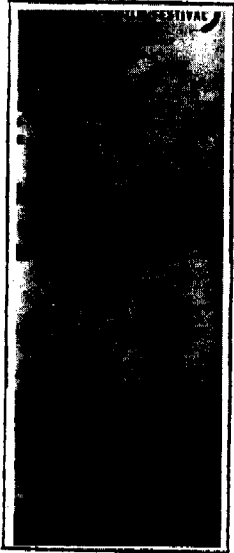
بوی شتر می‌دهی!

هیچ کس به این توهین توجهی نمی‌کند. آقا و خانم لاوسن با حکیم صحبت می‌کنند، تنها به این خاطر که آقای لاوسن می‌خواهد این معاملهٔ مولتی‌میلیون دلاری را از دست ندهد. حکیم در عوض ویکی، به جیمی، برادر ویکی، عرب‌ای لال، یکی از زن‌های حرم‌سرایش، را هدیه می‌دهد. حکیم، ویکی را به دو دلیل می‌خواهد؛ اول این که او آمریکایی است؛ دیگر این که ویکی مطیع به نظر می‌آید. صحنه‌ها و دیالوگ‌هایی که در آن مرد عرب به مسخره و تحقیر گرفته می‌شود، تا آخرین دقایق نمایش ادامه می‌یابند تا در صحنهٔ آخر، عرب‌ها و آمریکایی‌ها از هم جدا شوند. حکیم با ویکی ازدواج نمی‌کند و جیمی هم عرب‌ها را پس می‌دهد ولی خانوادهٔ لاوسن معامله را انجام داده‌اند و پولش را گرفته‌اند.

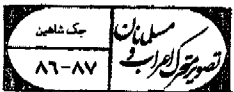
سریال‌های آبکی خانوادگی

نویسندهٔ این سطور تا چند سال پیش، هیچ سریال آبکی خانوادگی^{۳۰} را نگاه نکرده بود؛ تا این که، وقتی در مدیسن (واشنگتن)، کارگاهی برای دبیران دبیرستان گذاشته بودم و پرسیدم آیا کسی از کلیشه‌های مرسوم دربارهٔ عرب‌ها و مسلمانان چیزی می‌داند یا نه؛ یکی از معلمان گفت:

در سریال *سانتا باربارا* انواع عجیب و غریبی از این کلیشه‌ها دیده می‌شود.^{۳۱}



25. Married... With Children
26. "Married ... With Children," July 17, 1994, Channel 2, Savannah, GA.
27. "Married ... With Children," August 24, 1993, KMOV-TV, St. Louis.
28. Swell Wonder
29. "Small Wonder," March 3, 1989, Channel 5, Washington, D.C.
30. Soap opera
31. Teacher's Workshop, University of Wisconsin, Madison, August 6, 1990.



از آن هنگام، به مطالعه تصاویر تلویزیونی اعراب در سریال‌های سانتا باربارا، محبوب^{۳۲} و کچل و زیبا^{۳۳} پرداخته‌ام. از آن‌جا که برخی صحنه‌ها و شخصیت‌های عرب در سانتا باربارا، شبیه صحنه‌ها و شخصیت‌های موجود در محبوب و کچل و زیبا است، مثال‌ها و تفاسیرم را به این سریال خانوادگی محدود می‌کنم. برای چند هفته در تابستان ۱۹۹۰، هر روز سریال سانتا باربارا را ضبط و بررسی می‌کردم. در این مدت، در سریال، دو شیخ عرب معلوم‌الحال با یکدیگر جنگ و دعوا داشتند. داستان نشان می‌دهد که هر دو آمریکایی‌ها را به گروگان می‌گیرند و با یکدیگر می‌جنگند. شیخ کشور کبیر قصد دارد به کشور نیم‌وجبی همسایه که خریف نام دارد، حمله کند. حاکم کبیر، پدر و مادر و دو خواهر پاشای کشور خریف را درست جلوی چشمان او کشته است. پاشا، مکان‌هایی مقدس از جمله حرم‌سرا دارد. پاشا می‌خواهد یکی از همسرانش را اعدام کند؛ چون جرأت کرده است از حرم‌سرای او فرار کند. انجام ندادن این کار به معنای آبروریزی است. او در ضمن مدعی است که «گوش کردن به حرف زنان، مثل سوار شدن به حباب برای رفتن به فضا است». در پایان، گروگان‌های آمریکایی آزاد می‌شوند؛ حاکم ظالم کبیر سرنگون می‌شود و پاشا به اینن قول می‌دهد که پیش‌داوری‌های منفی‌اش درباره زنان را کنار بگذارد.

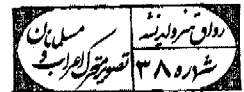
سریال‌های آبی‌ای چون سانتا باربارای تلویزیون CBS، کچل و زیبای ABC و محبوب ABC به تماشاگران می‌گویند که اعراب در چادر زندگی می‌کنند؛ آمریکایی‌ها را به گروگان می‌گیرند؛ حرم‌سرا دارند؛ از زنان‌شان بیزارند و آن‌ها را شکنجه می‌دهند و تنها هنگامی به شیوه‌ای انسانی رفتار می‌کنند که به نصایح زنی آمریکایی گوش دهند.

کارتون‌های کودکان

از سال ۱۹۲۶، با کارتون فلیکس گربه، شیخ‌ها را نابود می‌کند،^{۳۴} کارتون‌های قهرمان پرور آمریکایی به مسخره کردن و تحقیر اعراب و مسلمانان می‌پردازند. من از سال ۱۹۷۵ به بررسی و مطالعه نمایش‌های کارتونی تلویزیون پرداخته‌ام. پژوهش من گرچه ناکامل است، نشان می‌دهد که در ۶۰ انیمیشن کارتونی که قهرمان‌پروری مشخصه اصلی‌شان است - بازررس گجت، پایای [ملوان زبل]، باگتر باتی، پلنگ صورتی، پورکی پیگ و از این دست - عرب‌ها شکست‌های سختی می‌خورند و به مضحکه گرفته می‌شوند. انیماتورها اعراب را در نقش خوک، موش صحرائی، سگ، کلاغ، کفتار و میمون می‌کشند. شانه‌به‌سرها و خرگوش‌های کارتونها که ادای زنان عرب را درمی‌آورند، حتی اولیو جفنده، حاضر است بمیرد ولی با یک عرب ازدواج نکند.

کارتون‌های بسیاری وجود دارند که اسم اعراب را بر خود دارند از جمله شیخ‌ها صمیم‌آبی،^{۳۵} علی-بویبو،^{۳۶} فانی فرعون،^{۳۷} حاجی بابا و چهل دزد،^{۳۸} عبیل سریع، تر دست‌ترین دزد شهر،^{۳۹} مگرگی در لباس شیخ،^{۴۰} علی بابا، سگ دیوانه بیابان،^{۴۱} علی بن شمر،^{۴۲} حسن آدمکش،^{۴۳} موش بیابان^{۴۴} و گله

32. Loving
33. Bold & The Beautiful
34. Felix the Cat Shatters the Sheikh
35. Sheikh-Ha-Mean-le
36. Ali-Boo-Boo
37. The Phoney Pharaon
38. Hajji Baba and the Forty Thievers
39. Fast Abdul: the Sneakiest Thief in Town
40. A Wolf in Sheikh's Clothing
41. Ali Baba the Mad Dog of the Desert
42. Ali Ben Schemer
43. Hassan the Assassin
44. The Desert Ret



موش‌های صحرايي.⁴⁵ این اسم‌ها و تصاویری که تولیدکنندگان به اعراب نسبت می‌دهند، دوستانه یا حتی بی‌خطر نیستند. بعضی بزرگسالان می‌توانند واقعیت را از قصه و کلیشه جدا کنند ولی برای بیشتر کودکان، جهان انیمیشنی کارتونها ساده است و متشکل از مردم خوب در برابر مردم بد است؛ برای نمونه بتمن در برابر اعراب.

کاریکاتورهای انیمیشنی از اعراب بدوی و شیوخ، نسخه‌هایی از تصاویر و پرتوهای نفرت‌بار و کلیشه‌ای دیروز از آفریقایی-آمریکایی‌های ابله و بومیان وحشی آمریکا هستند. اعراب بدوی کثیف و ژولیده نظیر باک بی‌رحم و اینجون خشن، در مقام شخصیتی متملن‌نشده ظاهر می‌شوند، در مقام دیگری فرهنگی. منظور من از دیگری فرهنگی کسی است که به شکلی متفاوت از انسان نوعی سفیدپوست غربی ظاهر می‌شود، سخن می‌گوید و عمل می‌کند؛ کسی که از منشأ نژادی یا ملیتی متفاوت است. دیگری فرهنگی که لباسی متفاوت می‌پوشد، واجد ظاهر و وجه مشخصاتی متفاوت از انسان نوعی غربی است. اعراب بدوی، مانند چهره نقاشی‌شده انیمیشنی رییس، آقا، ماگ،⁴⁶ لباسی مثل روتختی دارد و با انگلیسی شکسته‌بسته‌ای سخن می‌گوید. اعراب بدوی و سرخ‌پوست‌ها، هر دو به عنوان نماینده شر، به انسان‌های بی‌گناه ساکن در قلعه‌ها حمله می‌کنند. شخصیت‌هایی چون پورکی پیگ و باگز بانی به عنوان نماد نیروهای خیر، با تبه‌کاران مبارزه می‌کنند.

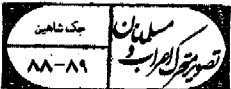
وقتی این سناریوها را ملاحظه می‌کنیم، به خصوص آن سناریوهایی را که در آن‌ها شیوخ، شبیه و متناظر با ژاپنی‌های دندان‌گرازی یا شایاک‌های ردپوش هستند، برخی خانواده‌ها به یاد موقعیت‌های مشابهی می‌افتند، موقعیت‌هایی که در آن‌ها مادران یهودی در اروپای دهه ۱۹۳۰ و مادران ژاپنی در ایالات متحده در دهه ۱۹۴۰ سعی و تقلا می‌کردند که از کودکان‌شان در برابر پیام‌های مستتر در سناریوهای مذکور محافظت کنند.

وقتی موضوع اسلام را در کانون توجه قرار دهیم، علی‌الخصوص کارتونها‌های کارآگاه گجت⁴⁷ و هیت‌کلیف،⁴⁸ توهین‌آمیز و شیطنت‌بارند؛ چرا که این کارتونها مسلمانان را به تصویر می‌کشند که نه در حال عبادت خدا که در کار بت ساختن از غربی‌ها هستند. در هیت‌کلیف گفته می‌شود مصری‌ها معتقدند گربه‌ها حاکمان کهن‌شان هستند و مرتب در برابر یک گربه سجده می‌کنند. وقتی گجت اثری باستانی را کشف می‌کند، مسلمانان لاینقطع در برابرش تعظیم می‌کنند و زمزمه می‌کنند:

انسان برگزیده، انسان برگزیده.

در چهارچوب جهان آمریکایی سرگرمی، در ماهیت ویران‌کننده این تصاویر کارتونی شاهد درک و تفاهمی نایب‌نیده‌ایم. به عنوان مثال، در شماره اکتبر مجله وراتی، پیتروارگ نویسنده، با شدت به انتقاد از مسلمانان کویت می‌پردازد؛ چرا که آن‌ها تصمیم گرفته‌اند به جای خرید و پخش تلویزیونی کارتونها‌های آمریکایی که در آن‌ها به تمسخر و تحقیر مسلمانان و اعراب پرداخته می‌شود، به تولید انیمیشن‌های کارتونی اسلامی بپردازند که در آن‌ها نقش اصلی بر عهده قهرمانان عرب است.⁴⁹ در

45. Desert Ret Hordes
46. Chief Ugh - a - Mug
47. Inspector Gadget
48. Heathcliff
49. Peter Warg, "Censors Changing Their Toons," Variety, October 2-8, 1995, p. 95.



این‌جا، مسلمانان کویت برای این موضوع به تمسخر گرفته می‌شوند که دل‌مشغولی‌ای منطقی و مشروع را بیان می‌کنند مبنی بر این‌که از تأثیر تصاویر کارتونی تولید آمریکایی‌ها بر کودکان عرب نگرانند. هم‌چنین نشریهٔ *ورایتی* توهین خود را تا حد رنجاندن مسلمانان کویتی ادامه می‌دهد، بدین صورت که مقالهٔ مذکور را با طرحی رنگی همراه می‌کند که کاریکاتوری است شبیه مسلمانان تصویر شده در کارتون‌های تلویزیونی آمریکایی. این تصویر تعدادی سبزه‌جوی عرب بیابانی را نشان می‌دهد که شمشیرها و تفنگ‌های خود را به سوی *تام* و جری بلند کرده‌اند، در حالی که آن‌ها را به چوبهٔ اعدام غل و زنجیر کرده‌اند. چه چیزی به مجلهٔ *ورایتی* چنین جرأتی می‌دهد که این طرح توهین‌آمیز را منتشر کند و بدین وسیله اعراب را مضحکه کند؟

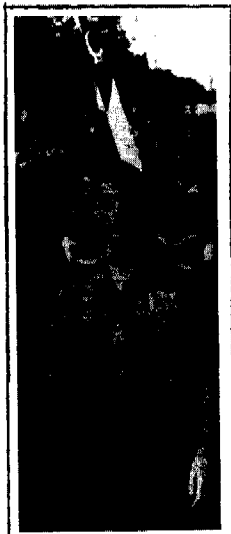
به این فرض توجه کنید: اگر آسیایی‌ها یا آفریقایی‌ها چنین دلنگرانی‌ای را دربارهٔ کارتون‌های آمریکایی‌ای نشان می‌دادند که در کشورشان از طریق تلویزیون پخش می‌شد، آیا *ورایتی* به خود اجازه می‌داد که با چاپ چنین کاریکاتور کلیشه‌ای آن‌ها را به باد تمسخر بگیرد؟

نکته‌ای که مقالهٔ وارگ بدان بی‌توجه است، این است که آمریکایی‌ها هیچ‌گاه در کارتون‌های عربی مورد بی‌احترامی قرار نگرفته‌اند. هم‌چنین، ۸۰٪ برنامه‌هایی که از کانال انگلیسی تلویزیون کویت پخش می‌شوند، از صادرات کشور آمریکا هستند. گرچه توزیع‌کنندگان ایالات متحده میلیون‌ها دلار از این برنامه‌های پخش‌شده از تلویزیون کسب می‌کنند، جریان سود و پول تنها در یک جهت جاری است: از کشور عربی به سوی جیب‌های ایالات متحده. شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هیچ‌گاه کارتون‌های عربی یا دیگر برنامه‌های سرگرمی تلویزیونی از این کشورها را وارد نمی‌کنند.

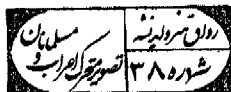
فیلم‌های سینمایی پخش‌شده از تلویزیون

کانون توجه مقالهٔ حاضر تلویزیون است؛ ولی برای فهم بهتر موضوع اصلی این نوشته باید این نکته را مد نظر داشت که فیلم‌های پرفروش هالیوود پس از پایان دورهٔ نمایش‌شان در سالن‌های سینما به صفحهٔ تلویزیون منتقل می‌شوند. من از سال ۱۹۸۶ فیلم‌های پرفروشی را دنبال کردم که از کانال‌های شبکه‌های تلویزیونی یا کابلی در سنت لوییس (میسوری)، پخش می‌شدند. تحقیق من نشان می‌دهد که هر هفته پانزده تا بیست فیلم پخش می‌شود که به مضحکه قرار دادن و تحقیر اعراب می‌پردازند. بینندگان تلویزیون شاهد شمار بسیاری تصاویر متحرک هستند که خصیصه‌ای مشترک دارند: فیلم‌هایی چون *Navy Seals* (۱۹۹۰)، *خیابان‌های قاتل*^{۵۱} (۱۹۹۱)، *سپر انسانی*^{۵۱} (۱۹۹۲)، *پسر پلنگ صورتی*^{۵۲} (۱۹۹۳)، *دست‌خط خونی پنج: هدف انسانی*^{۵۲} (۱۹۹۴) و *دروغ‌های حقیقی*^{۵۲} (۱۹۹۴)؛ آخری فیلمی است که در آن مجرمان عرب‌مسلمان در فلوریدا، بمبی اتمی را منفجر می‌کنند. این فیلم‌ها و فیلم‌های مشابه عمدتاً جاسوس‌ها و افراد نظامی ایالات متحده، هم‌چنین *پسر بازرگ کلوزو* را در حال کشتار اعراب مزاحم تصویر می‌کنند!

به طور ویژه این موضوع، نگران‌کننده و شیطنت‌آمیز است که اعرابی کربه‌المنظر در آن فیلم‌های پخش‌شده از تلویزیون به زور گنجانده می‌شوند که اصولاً ربطی به اعراب یا ساکنان خاورمیانه ندارند؛



- 50. Killing streets
- 51. The Human Shield
- 52. The Son of Pink Panther
- 53. Bloodfist 5: Human Target
- 54. True Lies



فیلم‌هایی چون شبکه^{۵۵} (۱۹۷۶)، سرخ‌ها^{۵۶} (۱۹۸۱)، ربا و خنجر^{۵۷} (۱۹۸۴)، قدرت^{۵۸} (۱۹۸۶)، استاد خیمه‌شببازی^{۵۹} (۱۹۹۰)، بازی‌های میهن‌پرست^{۶۰} (۱۹۹۲) و از این قبیل.

این کاریکاتورهای شگفت‌انگیز از اعراب به آگاهی بینندگان می‌چسبند؛ چرا که در زمانی بی‌دلیل و ناموجه ظاهر می‌شوند. مانند اشباحی ناخوانده که بدین صورت حضوری قاطع می‌یابند. در این فیلم‌ها، عموماً شخصیت‌های عربی که در آن‌ها گنجانده شده‌اند، ارتباطی اندک با خط داستان دارند، البته اگر اصلاً ارتباطی داشته باشند. با همه این‌ها، تا امروز، استودیوهای هالیوودی بیش از دویست عدد از این گونه فیلم‌ها را پخش کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها از تلویزیون نیز پخش شده‌اند. اولین این فیلم‌ها، خشم پاریس^{۶۱} (۱۹۲۱) از کمپانی یونیورسال بود. در این فیلم، شوهر قهرمان غربی «در توفان شن به وسیله یک عرب کشته شده بود». در نتیجه، لیبیایی‌ها مورد هدف قرار می‌گیرند. در بازگشت به آینده^{۶۲} (۱۹۸۵)، پخش اخبار^{۶۳} (۱۹۸۷) و بازی‌های میهن‌پرست (۱۹۹۲)، حرام‌زاده‌های لیبیایی، جنایتکاران ایرلندی را پناه می‌دهند، تأسیسات نظامی ایالات متحده در ایتالیا را با موشک منفجر می‌کنند و دانشمند آمریکایی قهرمانی را، در پارکینگ فروشگاه بزرگ با گلوله به قتل می‌رسانند!

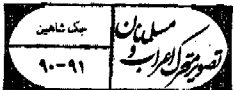
رییس‌جمهور آمریکا^{۶۴} (۱۹۹۵) از کمپانی کلمبیا، کمپانی رومانیتیک تحسین‌شده‌ای درباره رییس‌جمهور بیوه‌ای است که عاشق یکی از فعالان دوست‌داشتنی محیط‌زیست می‌شود. با این همه، لیبیایی‌ها به عنوان جنایتکارانی ظاهر می‌شوند که سیستم دفاعی ای متعلق به ایالات متحده را منفجر می‌کنند.^{۶۵}

تاریخ نشان داده، گرچه صنعت تلویزیون درصدد کاستن از پیش‌دوری‌ها است، حتی فیلم‌های خانوادگی که در پی نشان دادن خوبی زندگی و دنیا هستند، به تحقیر اعراب می‌پردازند. در سال ۱۹۹۵، کمپانی Touchstone Pictures، یکی از زیرگروه‌های کمپانی والت دیزنی، نسخه سینمایی دیگری از کتاب پدر عروس^{۶۶} اثر ادوارد استریتر (۱۹۴۸) را پخش کرد. فیلم پدر عروس ۲ از کمپانی دیزنی - چهارمین فیلمی که بنا بر اثر استریتر ساخته شد - ماه‌ها در میان ده اثر پرفروش هفته قرار داشت. به نوشته Entertainment Weekly، پدر عروس ۲ به یکی از پول‌سازترین آثار سینمایی تبدیل شد و بیش از ۸۰ میلیون دلار برای استودیوی سازنده‌اش درآمد به همراه داشت.^{۶۷}

با همه این‌ها، عرب‌آمریکایی‌ها و مسلمانان در اشتیاق کمپانی دیزنی شریک نیستند. آن‌ها از حضور ناموجه و در عین حال، نفرت‌انگیز عرب‌آمریکایی‌ها در این فیلم دلخورند. همگی نسخه‌های سینمایی از پدر عروس - که تولیدشان با فیلم سال ۱۹۵۰ بازی اسپنسر تریسی و الیزابت تیلور شروع شد - بر موضوع عشق و ازدواج متمرکز شده‌اند. عروس ۲ دنباله‌ای بر بازسازی استیو مارتین از این داستان در سال ۱۹۹۱ است. مسلمانان و اعراب آمریکایی در هیچ یک از نسخه‌های متقدم ظاهر نشده بودند؛ پس چه چیزی کمپانی دیزنی را بر آن داشت که کلیشه‌هایی از این شخصیت‌ها را در عروس ۲ (۱۹۹۵) وارد کند؟

به پی‌رنگ داستان توجه کنید: مارتین و دایان کیتن به عنوان خانواده بکتر که ازدواج شادی

- 55. Network
- 56. Reds
- 57. Cloak and Dagger
- 58. Power
- 59. Puppet Master 2
- 60. Patriot Games
- 61. The Rage of Paris
- 62. Back to Future
- 63. Broadcast News
- 64. The American President
- 65. باید به این نکته اشاره کرد که نویسنده داستان، آرون سورکین، دیالوگ‌های ضد لیبیایی را با اظهار نوعی هم‌ذی‌ن برای دربان عرب و دیگر بی‌گناهانی که بمباران شده‌اند، تعدیل می‌کند.
- 66. Father of the Bride
- 67. "Top Grossers," Entertainment Weekly, February 2, 1996, p. 28.



داشته‌اند، همه چیز دارند از جمله خانهٔ اعجاب‌انگیزی به نام **Bray Bunch**. وقتی جرج، نینا را به فروش این خانه متقاعد می‌کند، یک زوج عرب-آمریکایی وارد داستان می‌شوند: خانواده‌ای بی‌نزاکت با نام حبیب، حبیب (ابوجین لیوی) که مردی ثروتمند، بی‌احساس و بدلباس است، همه جا سیگار می‌کشد، ریشی نامرتب دارد و با لهجه‌ای غلیظ صحبت می‌کند. وقتی همسر حبیب می‌خواهد چیزی بگوید، حبیب به او تشر می‌زند و چیز نامفهومی به او می‌گوید که علی‌الظاهر فحشی به زبان عربی است. خانم حبیب مثل سگی تنبیه‌شده قوز می‌کند و ساکت می‌شود و این گونه تصویر پیش‌پافتاده و مبتذل هالیوودی از زن عرب به عنوان زنی گنگ، مطیع و بی‌وجود استمرار می‌یابد. حبیب به جرج می‌گوید:

کی تخلیه می‌کنید؟ شما می‌فروشید و ما کلی دلار می‌دهیم.

حبیب خانه را می‌خرد و اصرار می‌کند خانوادهٔ بنکر «ده‌روزه خانه را خالی کنند». جرج و دخترش، آنی (کیمبرلی ویلیامز) به سرعت به سمت باغ افرای‌شان می‌روند و خاطرات گذشته‌شان زنده می‌شود. موسیقی نیز حال و هوای احساساتی این صحنه را بالا می‌برد، به ویژه وقتی پدر و دختر به یاد می‌آورند که حروف اول اسم‌شان را روی درختی کنده بودند یا با هم بسکتبال بازی می‌کردند. به ناگاه موسیقی عوض می‌شود. حبیب ناگاه وارد قاب می‌شود و با تغییر می‌گوید:

جرج، تو کلید داری؟ کلید!

همان وقتی که جرج و آنی با علاقه به خانه نگاه می‌کنند، حبیب سیگارش را پرت می‌کند زمین و آن را روی پیاده‌روی تمیز له می‌کند. پیام مشخص است: حبیب می‌خواهد شکل خانه را عوض کند. گویا جرج، گریزی از این وضعیت ندارد! وقتی حبیب جرتقیل زرد بزرگی را برای ویران کردن خانه می‌آورد، جرج جلوی جرتقیل را می‌گیرد و ملتسانه درخواست می‌کند:

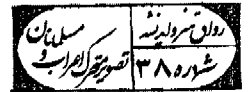
من این نرده‌ها را گذاشته‌ام، من این چمن‌ها را کاشته‌ام، مرد، خاطراتم را ویران نکن! ازت خواهش می‌کنم.

حبیب جرج را کنار می‌اندازد. گرچه حبیب برای فقط یک روز صاحب خانه بوده است، آن را به جرج بازمی‌گرداند و از این معامله پول زیادی به جیب می‌زند. حبیب تنها پس از آن که ۱۰۰ هزار دلار از جرج تلکه می‌کند، جلوی جرتقیل را می‌گیرد.

به نوشتهٔ کین تاکر در **Entertainment Weekly**. «این کاریکاتور از [حبیب] ثروتمند و بی‌احساس به اهانتی نژادپرستانه منجر شده است.»^{۶۸}

متأسفانه هیچ یک از متخصصان سینمایی مرتبط با عروس ۲، از این کلیشه‌های توهین‌آمیز انتقادی نکرد. حتی هیچ صدای اعتراضی هم از جانب اعضای انجمن نویسندگان یا هنریشگان و کارگردانان آمریکا بلند نشد. عروس ۲، به راحتی می‌توانست خانوادهٔ حبیب را به عنوان زوج عرب یا آمریکایی مسلمانی عادی نشان دهد که فرزندی دوست‌داشتنی دارند. فیلم می‌توانست خانوادهٔ حبیب را به عنوان افرادی نشان دهد که با خانوادهٔ بنکر دوست می‌شوند و بدین صورت فیلم می‌توانست

68. Ken Tucker, Review of "Father of the Bride, Part II," *Entertainment Weekly*, December 15, 1995, p. 50.



تصویری دقیق‌تر ارائه دهد.

بر خلاف کلیشه‌ای که دیزنی از خانواده حبیب می‌سازد، بیشتر اعراب و مسلمانان آمریکا (درست به مانند اعراب و مسلمانان خارج از ایالات متحده)، مانند باقی مردم، به نوع بشر و شهروندان مسئول احترام می‌گذارند. متأسفانه داستان جانبدارانهٔ عروس ۲، این واقعیت را نادیده می‌گیرد و از همین رو، نویسندهٔ این داستان در شمار دیگر نویسندگان متعصب و تنگ‌نظر قرار می‌گیرد؛ نویسندگانی چون کسانی که فیلم‌نامهٔ *باشگاه بهشت*^{۶۹} (۱۹۸۶) را نوشته بودند. این فیلم‌نامه نیز عربی رذل و بدجنس را ترسیم می‌کند؛ مانند حبیب در عروس ۲، در بهشت نیز شیخی کم‌حرف با ردایی سفید هست که تنها به پول اهمیت می‌دهد. شیخ که برایش نه محیط زیست مهم است و نه مردم، قصد دارد بهشتی کارائیبی را نابود کند و به جایش تعدادی کارخانه، آسمان‌خراش و حتی یک قصر عربی زشت بسازد. به همین منوال، در زمینی^{۷۰} (۱۹۸۰)، فیلم‌نامه بر شخصیت آمریکایی‌های خوب، از جنس خانوادهٔ بنکر، استوار است. در این‌جا، آمریکایی‌های صادق و روستایی با خانواده‌های فضایی دوست می‌شوند. گرچه داستان فیلم ربطی به مردم خاورمیانه ندارد، تولیدکنندگان، شیخ قباپوش کم‌حرفی را به زور وارد داستان می‌کنند؛ شیخی که تهدید می‌کند محیط‌زیست ما [آمریکایی‌ها] را نابود خواهد کرد. این عرب می‌خواهد هتلی کوچک و زیبا را بخرد و به جای‌اش ساختمان بیست‌ویک طبقهٔ غول‌پیکری بسازد. صاحب آمریکایی هتل شکوه می‌کند که شیخ درصدد است «هتل را از چنگ من دریابورد تا به جای‌اش آسمان‌خراش بسازد» ولی او تأکید می‌ورزد که در این سرزمین به هیچ وجه چنین ساخت و سازی رخ نخواهد داد. سرانجام همه چیز به خیر و خوشی به پایان می‌رسد چرا که نقشهٔ عرب برای قاپ زدن هتل نقش بر آب می‌شود.

سه فیلمی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، واجد شباهاتی با یکدیگرند. در همگی آن‌ها، اعرابی که به سرزمینی دیگر تعلق دارند، به دلیل برخورداری از ثروتی هنگفت، درصدد نابود کردن چشم‌انداز زیبای آمریکا هستند. بینندگان شاهد آن‌اند که شیخ دسیسه‌گر زمینی، درصدد نابود کردن محیط‌زیست زیبای آمریکاییان با بنا کردن آسمان‌خراش‌های آمریکایی است و عرب طمع‌کار *باشگاه بهشت* می‌کوشد چشم‌اندازی کارائیبی را ویران کند. در نهایت، در عروس ۲ عربی کلاه‌بردار صرفاً ۱۰۰ هزار دلار از استیو مارتین تلکه نمی‌کند و بلکه خانهٔ لس‌آنجلسی زیبای مارتین را تا مرز ویرانی می‌برد.

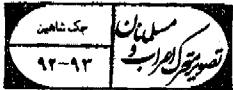
کمپانی دیزنی که سازندهٔ عروس ۲ است، همان استودیویی است که در *علاءالدین*^{۷۱} (۱۹۹۲) - به لحاظ موفقیت تجاری دومین کارتون تاریخ سینما - اعراب را به تمسخر می‌گیرد. گرچه پس از اکران *علاءالدین*، نشست‌هایی میان عرب‌آمریکایی‌ها و مدیران دیزنی برگزار و در آن مقرر شد که دیزنی پس از این از تحقیر اعراب پرهیز کند، اندکی پس از این توافق، استودیو به وعدهٔ خود پشت پا زد و باری دیگر، در فیلم *بارگشت جعفر*^{۷۲} (۱۹۹۴) - کارتون انیمیشنی برای پخش خانگی - با تصویر کردن اعراب به صورت بیابان‌نشینانی رذل و بی‌رحم که به شکلی کریه‌المنظر، دندان‌گرازی و بینی‌منقاری تصویر شده بودند، به رویهٔ اهانت‌بار خود ادامه داد. کمپانی دیزنی، به شکلی شرم‌آور، به

69. Club Paradise

70. Earthbound

71. Aladdin

72. The Return of Jafar



جای وفا به عهدشان مبنی بر پرهیز از کلیشه‌ها، توهین به اعراب و مسلمانان را ادامه دادند. در ژوئیه ۱۹۹۳، استودیوی دیزنی، برای راضی کردن ناظران عرب-آمریکایی دو خط اهانت‌بار از آواز ابتدایی علاءالدین را برای پخش در شبکه ویدیویی خانگی حذف کردند. کل کاری که کمپانی انجام داد، همین بود و بیشتر به نوعی صدقه شبیه بود تا پایبندی به توافق‌شان! فی‌المثل این خط هم‌چنان باقی ماند:

وحشیانه است؛ ولی، خُب، عادت ما همین است.

در سرمقاله ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۳ نیویورک تایمز، با نام «نژادپرستانه است؛ ولی خُب، اصول دیزنی همین است!» اشاره شده است که:

این پیشرفت است ولی هنوز قابل پذیرش نیست. توصیف کل یک منطقه با چنین تعصب احمقانه‌ای، به ویژه در فیلمی که برای کودکان است، خود عملی وحشیانه است. آن‌هایی که ویدیوی علاءالدین را دیده‌اند، هم‌چنان شاهد آن هستند که این منطقه جایی وحشیانه خوانده می‌شود و هم‌چنان شاهد همگی آن کلیشه‌های وقیح‌اند. کمپانی دیزنی به راحتی می‌توانست صحنه‌های افتتاحیه ویدیو را تصحیح کند و قصه‌گویی مشهور مانند ابو شادی دمشقی - شاعر و راوی‌ای معروف - را به بینندگان معرفی کند ولی علاءالدین دیزنی قصه‌گویی بدنام و حقه‌باز را انتخاب می‌کند. در ضمن، بینندگان می‌بینند که شمشیردارانی دستار به سر سعی می‌کنند دستان زنان نیازمندی را که به دزدی دست زده‌اند، قطع کنند و مغازه‌داران زشت، نگهبانان و وزیری بدجنس مدام فریاد می‌زنند که «گلوی‌شان را ببرید». برای نسلی که چنین صحنه‌هایی را شاهدند، پیام کارتون این است که سرزمین علاءالدین واقعاً مکانی وحشیانه است.

معلول

تصویرسازانی که در کار اهانت به مردمان مختلف هستند باید به بصیرت‌های بیل واترسن^{۷۳} توجه کنند. واترسن در کتابش با نام کتاب دهمین سالگرد کالوین و هاینز^{۷۴} می‌نویسد:

به مانند نمایش‌های تلویزیونی، کتاب‌های مصور از نظر تاریخی سرشار از کلیشه‌های وقیح‌اند؛ چرا که وجه مشخصه نویسندگان‌شان این است که آن‌چنان تبیل هستند که به هیچ وجه به دنبال مشاهده و شناخت درست و صادقانه دنیا بر نمی‌آیند.



73. Bill Waterson
74. Calvin and Hobbes
Tenth Anniversary Book



واترسن اظهار می‌کند:

نویسنده‌گان کتاب‌های مصور که به کلیشه‌ها متوسل می‌شوند، تعصبات تنگ‌نظرانه خویش را آشکار می‌کنند.^{۷۵}

آیا نباید نویسندگان را به خاطر کتاب‌های مصورشان مسئول دانست؟ تا چه هنگام نویسندگان حرفه‌ای می‌توانند چنین تصاویر شنیع و مهوعی از اعراب و مسلمانان ارائه دهند و به خاطر آن‌ها مجازات نشوند؟ آیا آنان نمی‌دانند که تصاویر و کلمات زبان‌بار تأثیری مهلک و بارز دارند؟ آیا نمی‌دانند که این تصاویر ابزاری آموزشی‌اند و به مردم می‌آموزند که باید چه کسی را مقصر بدانند یا نکوهش کنند؟

زمان زیادی از آن روزگار نمی‌گذرد که تصاویر تلویزیون به بینندگان می‌گفتند که آسیایی‌ها مودی و آب زیر کاه هستند؛ سیاه‌پوست‌ها، ابله؛ ایتالیایی‌ها، عضو مافیا؛ ایرلندی‌ها، مست؛ و اسپانیایی‌ها، کثیف. خوشبختانه، امروزه دیگر با چنین برجسب‌هایی با تساهل برخورد نمی‌شود؛ پس چرا تصویر کردن اعراب در مقام **دیگری** فرهنگی هنوز استمرار دارد؟ سم کین،^{۷۶} نویسنده کتاب *وجنات دشمن* (۱۹۸۶) چنین توضیح می‌دهد:

شما می‌توانید به راحتی یک عرب را بزیند؛ آن‌ها دشمنان بی‌هزینه و تبه‌کاران بی‌هزینه‌اند؛ چرا که شما دیگر نمی‌توانید چنین کاری را با یک یهودی یا یک سیاه‌پوست انجام دهید.^{۷۸} دیرزمانی است که تصویرسازان به این نتیجه رسیده‌اند که باید پرتره‌هایی را که موجب اذیت و دلخوری دیگران می‌شوند، کنار بگذارند. کاریکاتوره‌های تلویزیونی بر ذهن افراد معصوم تأثیر می‌گذارد. کلیشه‌ها در خلأ به وجود نمی‌آیند. این کلیشه‌ها در میان اعراب و مسلمانان آمریکا موجب احساسات نامانی، شکنندگی و ازخودبیگانگی می‌شوند و حتی ممکن است آن‌ها را به انکار خاستگاه و میراث خویش رهنمون شوند.

همان گونه که محقق دانشگاهی، *آلفرد سی. ریچارد جونیر* می‌گوید، نظام‌های رسانه‌ای موجب «تأملی عالی بر ذهنیت گروهی یک ملت و آگاهی ملی آن می‌شوند».^{۷۹}

اشتباه نکنید! کلیشه عرب‌مسلمان بد به طرز می‌مؤکد در ذهنیت گروهی آمریکا جای گرفته است؛ برای نمونه، پی‌آیند بمب‌گذاری ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ در ساختمان *آلفرد موراه* فدرال در آکلاهاسیتی را به

75. Bill Watterson, *Calvin and Hobbes Tenth Anniversary Book* (Kansas City, MO: Andrews and McMeel, 1995), p. 202.

76. Sam Kean

77. *Faces of the Enemy*

78. Citation is from Sam Kean's speech, presented at the annual meeting of the Association of American Editorial Cartoonists, San Diego, California, May 15, 1986. For additional information on stereotypical portraits in cartoons, see Kean's excellent text, *Faces of the Enemy* (New York: Harper and Row, 1986).

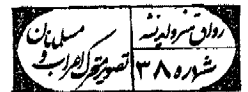
79. Alfred C. Richard, *The Hispanic Image on the Silver Screen* (Westport, CT: Greenwood Press, 1992), p. 192.

خاطر آورید! دو آمریکایی‌ای که مسئول این جنایت شناخته شدند، تیموتی جی. مک‌بوی و تری ال. نیکولز، هیچ کدام مسلمان نبودند یا دارای ریشه‌های عربی نبودند. محرک آن‌ها برای این جنایت باورهای سیاسی‌شان بود و به درستی، روزنامه‌نگاران نیز بحث اعتقادات مذهبی یا ریشه‌های قومی و فرهنگی‌شان را به میان نکشیدند. با همه این، بلافاصله پس از بمبگذاری آکلاهاماسیتی، گزارشگران در آغاز، برای صحت ساعت، به نادرستی انگشت اتهام‌شان را به سوی دیگر دراز کردند و چنین اعلام کردند که مسبب این تراژدی، تروریسم خاورمیانه است و کارگزارانش نیز افرادی‌اند که به خاورمیانه وابستگی خونی دارند. همان گونه که گزارش و مستندات انجمن روابط آمریکا و اسلام (CAIR) - که در گزارشی ویژه با نام *هجوم به داوری*⁸⁰ جمع شد - نشان داد، چنین گمانه‌زنی‌هایی به بیش از دوست جنایت مشتق از نفرت منجر شد؛ جنایاتی که علیه مسلمانان و عرب‌آمریکایی‌ها صورت گرفتند. هشت مسجد مورد هجوم قرار گرفتند و به آتش کشیده شدند و ویران شدند؛ مردم بی‌گناه مورد هجوم فیزیکی قرار گرفتند، تهدید شدند یا در محل کارشان تحقیر شدند. بعضی از این افراد نیز از ترس آن که مورد خشونت قرار گیرند، کار خود را تعطیل کردند. در نهایت، ساعت‌ها پس از گزارش‌های اولیه که مسلمانان و اهالی خاورمیانه را مسئول این جنایت می‌انگاشتند، گروهی از مردم عصبانی به خانهای متعلق به یک زن مسلمان حامله در آکلاهاماسیتی حمله کردند و آن را مورد سنگ‌پرانی قرار دادند؛ این زن کودک خود را سقط کرد.⁸¹

بسیاری از آمریکاییان به این دلیل گزارش‌های نادرست خبرنگاران مبنی بر مسئول دانستن اهالی خاورمیانه در بمبگذاری مذکور را درست پنداشته بودند که پیش‌داوری‌های محکمی در این مورد در جامعه آمریکا رواج دارد. دهه‌های متمادی است که برنامه‌های تفریحی تلویزیون، برنامه‌های خبری و برنامه‌های تخصصی تلویزیون تصویری هیولوار از اعراب و مسلمانان ارائه می‌کنند و به آن‌ها برچسب‌هایی چون تروریست، رادیکال، مبارز و متعصب یا فنانیک می‌زنند.

نویسنده این مقاله، مانند بیشتر آمریکایی‌ها، برنامه‌های خبری را تقلای صادقانه برای ارائه و تحلیل بی‌طرفانه مقولات مهم می‌داند، مقولاتی که به درستی و منصفانه مورد کنکاش قرار گرفته‌اند تا اطلاعاتی مستند و واقعی به بینندگان ارائه دهند. با این حال، حتی برنامه‌های خبری تلویزیون شامل انتقاداتی تند و نامنصفانه علیه مسلمانان هستند. تقریباً هیچ کوششی برای محک زدن و ناآل

80. A Rush to Judgment
81. A Rush to Judgment, a special report on Anti-Muslim/Arab stereotyping, harassment, and hate crimes following the bombing of the Oklahoma City's Alfred Murrah Federal Building, April 19, 1995. (Washington, D.C.: Council on American-Islamic Relations [CAIR], September, 1995).



شدن به دقت، عمق، درستی و عینیت این انتقادات صورت نمی‌گیرد. برخی خبرنگاران، مانند برخی شایعه‌پراکنان، این افسانه را تداوم می‌بخشند که مسلمانان از مردم متمدن، به ویژه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بیزارند.

استیون امرسن،^{۸۲} روزنامه‌نگار، چند هفته پیش از پخش تلویزیونی پخش تلویزیونی برنامه خبری تخصصی‌اش، *جهاد اسلامی در آمریکا*،^{۸۳} در نوامبر سال ۱۹۹۴، در برنامه تلویزیونی نگاهی به آمریکا^{۸۴} در شبکه CBS، ظاهر شد و به افترا بستن به مسلمانان پرداخت.^{۸۵} او اصرار داشت که اعراب و مسلمان آمریکا به دلیل جنگ مقدس که در آمریکا و خاورمیانه در حال وقوع است، به جمع‌آوری پول مشغولند. او در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۴ در برنامه *تصت دقیقه*^{۸۶} شبکه CBS حاضر شد و همین سخنان را بار دیگر اظهار کرد. در نهایت، در ۲۷ نوامبر همان سال، برنامه *جهاد*، ساخته امرسن با شماری از روزنامه‌نگاران مطرح آمریکا به گفت‌وگو برخاسته بود و این موضوع جعلی را مطرح ساخت که آن‌ها یقیناً در خطر آن هستند که مسلمانان رادیکال به آن‌ها حمله کنند.

این تصاویر غلو شده و یکسان از مسلمانان که در جهاد پخش شده بود، در برنامه‌های مستند دیگری، از جمله *بمب اسلامی*^{۸۷} و *شمشیر اسلام*^{۸۸} که از شبکه PBS پخش شدند، تکرار شدند. تصاویر به ظاهر مستند از مسلمانان در مقام متعصبان مذهبی یا فتناتیک‌ها شبیه پرتره‌هایی بودند که در نمایش‌های سرگرمی تلویزیونی ارائه می‌شدند. شمشیر اسلام، از شبکه تلویزیونی PBS، در ۱۰ ژانویه ۱۹۹۴، تنها دو روز پس از آن پخش شد که فیلم تلویزیونی *تروریست در دادگاه* - که در آن مسلمانان به عنوان تبه‌کاران خطرناک و بی‌رحم تصویر شده بودند - از شبکه CBS پخش شده بود.^{۸۹}

کلمات و تصاویر مشمئزکننده از مسلمانان در برنامه‌های خبری که به شکلی سیل‌آسا و پیوسته ذهن و روح بینندگان را هدف قرار داده‌اند، بر آتش تعصب و تنگ‌نظری و خصومت علیه اعراب و مسلمانان می‌دمند. گفته‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خبرنگاران عواقبی سنگین به بار می‌آورند. نتیجه این تصاویر زهرآگین این است که مسلمانان صلح‌دوستی که صادقانه به ایالات متحده عشق می‌ورزند و به آن احترام می‌گذارند، قربانی تهمت‌های شیوع و جنایت‌های نفرت‌انگیز شوند؛ برای نمونه، در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۶، کارکنان ایستگاه رادیویی دنور به مسجدی در این شهر حمله بردند و نمازگزاران را

82. Steven Emerson

83. "Jihad in America!" November 27, 1994, PBS-TV

84. Eye on America

85. "Eye on America," October 3, 1994, CBS-TV.

86. 60 Minutes

87. "The Islamic Bomb," November, 1982, PBS-TV, Channel 9, St. Louis.

"Bomb" was first telecast in England on the BBC, August 12, 1981.

88. "The Sword of Islam," January 12, 1988, PBS-TV, Channel 9, St. Louis.

89. "Terrorist on Trial," January 10, 1994, CBS-TV

اذیت و آزار دادند. این ایستگاه رادیویی، به شکل زنده این حادثه را پوشش داد. یک دی‌چی با ترومپت، سرود ملی آمریکا را اجرا می‌کرد و در همان حال دی‌چی دیگری به تمسخر، عمامه‌ای به سر کرده و تی‌شرتی با طرح محمود عدیل رتوف پوشیده بود. این تهاجمات سازمان‌یافته به مسلمانان که توسط دی‌چی‌های شبکه رادیویی دنور صورت گرفته بود، بر این نکته صحنه می‌گذارد که پیوندی برنامه‌ریزی‌شده میان تصاویر پخش‌شده از تلویزیون و واقعیت وجود دارد.⁹⁰

تولیدکنندگان برنامه‌های رسانه‌ها از فهم این موضوع ناتوانند که در همگی گروه‌ها و اجتماع‌ها، افرادی فاسد و قانون‌شکن وجود دارند؛ اقلیتی به راستی کم‌تعداد از مردم خشونت‌طلب و ضداجتماع. این پیش‌داوری‌ها از کلیشه‌های نادرست و اهانت‌آمیز ریشه می‌گیرند؛ سرمقاله نیویورک تایمز، در ژوئیه ۱۹۹۳ گفت:

امروزه بیشتر آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند باید از تعمیم‌های نفرت‌انگیز علیه گروه‌های قومی و مذهبی اجتناب کرد؛ با همه این، در ایالات متحده شکلی از تبعیض نژادی و قومی، هاله‌ای از احترام و پذیرش عمومی کسب کرده است:

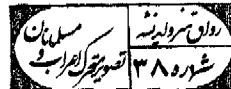
که این گونه تبعیض همان پیش‌داوری‌های خصمانه علیه اعراب و مسلمانان است.⁹¹ در نهایت، لکه پرتوهای اهانت‌باری که برای بخش اعظم مسلمانان و اعراب آزارنده است، پاک‌نشده‌ای است. تولید این تصاویر استمرار یافته است و پژواک تشدیدیابنده این تصاویر در ذهن اعراب و مسلمانان آمریکا برای همیشه می‌ماند و خسارتی جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد. این واقعیت به راحتی توضیح‌دهنده این نکته است که چرا بسیاری از مسلمانان و اعراب مؤکداً باور دارند که همگی تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی نه تنها از آن‌ها بیزارند بلکه مذهب و میراث معنوی و فرهنگی‌شان را کوچک می‌شمارند. در طول همایش سالانه کمیته عرب-آمریکایی ضد تبعیض (ADC) که در می ۱۹۹۵ در شهر واشنگتن دی‌سی برگزار می‌شد، دختری عرب-آمریکایی، مجری مهمان همایش، سم دانالسن از شبکه ABC را مخاطب قرار داد و از این خبرنگار پرسید که «چرا شما ما بیزارید؟»

در سال ۱۹۸۰، هینت سردبیری The New Republic نوشت:

اعراب [و مسلمانان] در سالیان اخیر قربانی کلیشه‌های وقیح نژادپرستی شده‌اند ... و بی‌احترامی و توهین گسترده علیه این گروه، آن‌ها را به قربانیان بالقوه اهانت‌های نژادپرستانه



90. LAIR, "Action Alert: Denver Mosque Violated," March 24, 1996.
91. Editorial, "It's Racist, but Hey, It's Disney," *The New York Times*, July 14, 1993. 27.



تبدیل کرده است. باید به این روند پایان داد.^{۹۲}

این روند پایان نیافته است و اعراب هم‌چنان هدفی مطلوب برای نژادپرستان به شمار می‌روند. در نمایش *یان استوارت*،^{۹۳} میزگرد یان نمایشی را نشان داد که در آن سربازان عروسکی ایالات متحده در حال کشتن اعراب دشمنان پش عروسکی بودند. سربازی عروسکی، در حالی که پرچم آمریکا را تکان می‌داد، فریاد می‌زد:

من یک عالمه عرب رو کشتم!

دیگری فریاد می‌زد:

من با دستای خودم چند تا از اونا رو گردن زدم.

همان لحظه، حضاری که در برنامه زنده استوارت بودند، به تشویق و کف زدن پرداختند!^{۹۴} علی، در نمایش عروسکی *توییست*،^{۹۵} عربی عروسکی که ریش سیاه انبوهی داشت و عمامه به سر کرده بود، فریاد کشید:

لا اله الا الله، محمداً رسول الله

سپس به کالکا، عروسک دلقک بسیار محبوب این برنامه، شلیک کرد و او را کشت!^{۹۶} در یکی از قسمت‌های سریال *پرونده‌های مجهول*،^{۹۷} یک جاسوس لال مسلمان، با همراهی محمد، همکارش، ظاهر می‌شوند و بلافاصله پس از حمله به لورن، قهرمان زن این قسمت، کشته می‌شوند. به بینندگان گفته می‌شود که این دو عرب کشته‌شده به گروهی از تندروهای تبعیدی فعال در ایالات متحده تعلق داشتند و مسئول بمبگذاری در یک قایق باربری نیروی دریایی در ماه ژوئیه بودند و هم‌چنین این اعراب دو ملوان را در فلوریدا به قتل رسانده بودند.^{۹۸}

در ژوئیه ۱۹۹۴، در قسمتی از سریال *TimeTrax* با نام *جاذبه کل*، آدم‌ربایان و تروریست‌های بی‌عرضه عرب در پی سرقت اسلحه‌های تاکتیکی پیشرفته ایالات متحده هستند. آن‌ها در حالی که به مالیبو مجهزند، توسط شخصیت اصلی سریال که آمریکایی است، به دام می‌افتند و کشته می‌شوند.^{۹۹}

بی‌اثر ساختن کلیشه

از میان برداشتن کلیشه‌های منفی زمان زیادی می‌برد؛ برای نمونه، به انتقاداتی توجه کنید که به *لیلا لالامی*، دانشجوی دوره دکترا در رشته زبان‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی وارد شد. خانم

92. Editorial, "The Other Anti-Semitism," *The New Republic*, March 1, 1980, pp. 5-7

93. The Jan Stewart Show
94. "The Jon Stewart Show," February 25, 1995, KMOV-TV, St. Louis.

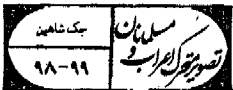
95. Twisted Puppet Theater

96. "Twisted Puppet Theater," July 23, 1995, Showtime.

97. X-Files

98. "X-Files," May 26, 1995, FOX-TV.

99. "Time Trax," July 15, 1994, FOX-TV.



لالامی مقاله‌ای در نقد عروس ۲ برای لس‌آنجلس تایمز نوشت.^{۱۰۰} هفته بعد، نیویورک تایمز مقاله‌ای منتشر ساخت به قلم ترنس بیسر،^{۱۰۱} هنرپیشه، که این احتمال را قویاً رد کرده بود که کاریکاتورهایی که از اعراب در این فیلم ارائه شده، ممکن است بر کسی تأثیر منفی بگذارد. بیسر به خانم لالامی توصیه کرده بود «تساهل به خرج دهد». او نوشته بود که این کلیشه‌ها واجد سنتی دیرپا هستند و مبتنی بر پیش‌داوری و تعصبی ریشه‌دار در تبعیض جنسی یا نژادی نیستند.^{۱۰۲}

کیسی کاظم در نامه‌ای به نیویورک تایمز به این مقاله خرده گرفته بود:

به لحاظ تاریخی، [همین سنت دیرپا] دقیقاً همان چیزی است که اهانت‌هایی از این دست بر آن مبتنی‌اند. دیدگاه [بیسر] انکار عواقب این اهانت‌ها، از روی بی‌فکری و بی‌مسئولیتی است؛ چرا که امکان می‌دهد به کار بستن چنین اهانت‌ها و تحقیرهایی، آسیب‌های خویش را استمرار بخشند.

کاظم، نامه‌اش را با این نتیجه‌گیری پایان داده بود؛ که از قضا نیویورک تایمز آن را از نسخه چاپی مقاله حذف کرده بود:

شاید اگر همه کسانی که نام‌شان بیسر بود، طی هفتادوپنج سال گذشته هدف کلیشه‌سازی‌های منفی بوده‌اند، راقم این سطور گمان می‌برد شاید ایده اصلی مقاله ایشان نوعی عکس‌العمل و ناشی از آن بوده است که او مدت‌ها آماج پیش‌داوری‌های غیرانسانی بوده است.^{۱۰۳}

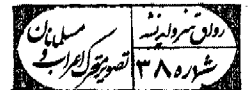
دیر یا زود، پیش‌داوری‌ها و تعصبات ناپدید خواهند شد، به شرط آن که این اصل فیزیکی را مد نظر داشته باشیم که «برای تصفیه هر چیز و زدودن ناخالصی‌های آن باید از گرما استفاده کرد». یک شیوه برای مهیا ساختن گرمای کافی شاید آن باشد که کاتال‌ها و استودیوهای متشخص و مورد وثوقی چون دیزنی، برملا ساختن کذب و بی‌پایه بودن افسانه‌های مضر از این دست را در برنامه کاری خود قرار دهد. کمپانی دیزنی می‌تواند با گنجاندن شخصیت‌های عادی عرب و مسلمان در برنامه‌های‌شان پیشگام روند باطل ساختن این افسانه‌ها شود و بدین صورت دیگر تصویرسازان را نیز متقاعد سازد که دیگر به کلیشه‌پردازی و استمرار این افسانه‌ها درباره اعراب یا مسلمانان نپردازد.

مجموعه تلویزیونی هفتگی علاءالدین، ساخته کمپانی دیزنی، برای افزایش حیثیت خویش، به

100. Laila Lalami, "Bride Walks Down the Aisle of Stereotyping," "Counterpunch," Los Angeles Times, January 1, 1996.

101. Terrence Beasor
102. Terrence Beasor, "Stereotypes: A Time-Honored Tradition," "Counterpunch," Los Angeles Times, January 8, 1996.

103. Casey Kasem, letter to "Counterpunch," Los Angeles Times, January 29, 1996.



عوض استفاده از کلیشه‌ها، عمدتاً تصاویری معتدل و قهرمانانه از اعراب ارائه می‌دهند. در سال ۱۹۹۵، مدیران اجرایی کمپانی دیزنی، به عرب‌آمریکایی‌ها اجازه دادند فیلم‌نامه *علاءالدین و شاه دزدان*^{۱۰۴} را پیش از ورود به شبکه ویدیویی خانگی، مطالعه کنند. یکی از خوانندگان *علاءالدین و شاه دزدان*، مدیرعامل اتحادیه رسانه‌ها، *دان باستنی*، بود که اعلام کرد نوشته این نمایش تلویزیونی بری از کلیشه‌ها است.

با همه این، کمپانی دیزنی از هیچ عرب‌آمریکایی یا مسلمانی برای صدایشگی در *علاءالدین و شاه دزدان* استفاده نکرد. در ضمن عرب‌آمریکایی‌ها در روند مشاوره منظم به نویسندگان یا انیماتورها حضور نداشتند. حضور چنین افرادی مسلماً می‌توانست تصویرسازان را یاری رساند و به حتم آن‌ها را در ارائه تصاویری وفادارانه‌تر و متنوع‌تر از این مردمان و فرهنگ‌شان در برنامه‌های تفریحی تلویزیون موفق‌تر می‌ساخت؛ برای نمونه، کمپانی دیزنی برای آن که اطمینان حاصل کند هیچ گونه تصویر دلخورکننده‌ای در فیلم کارتونی *Pocahontas* وجود ندارد، کوشش فراوانی به خرج داد تا موفق شد تأیید بومیان آمریکا را به دست آورد. این استودیو که نمی‌خواست تجربه ناراحت‌کننده‌ای که درباره کارتون *علاءالدین* داشت، تکرار شود، مصمم بود از کاریکاتورها و کلیشه‌ها درباره بومیان آمریکا پرهیز کند؛ از همین رو رهبران بومیان آمریکا را استخدام کرد تا در پروژه ساخت این فیلم همراهی کنند و نقش مشاوران را بر عهده بگیرند.

استودیوی دیزنی از شماری از هنرپیشگان سرخ‌پوست‌تبار آمریکایی، نظیر *ایرنه بلارد*^{۱۰۵} برای صدایشگی *Pocahontas* و *راسل مینز*^{۱۰۶} برای صدایشگی پدر *Pocahontas*، رییس قبیله *پوهاتان*، استفاده کرد. مینز، سرخ‌پوست آمریکایی مشهور، از این تولید دیزنی ستایش کرد:

من به عنوان سرخ‌پوستی آمریکایی، هنگام تماشای این فیلم با هیچ مورد دروغ و آزارنده‌ای برخورد نکردم. من از پردازش تمامی چیزها لذت بردم؛ چرا که همه چیز با توجه به شأن و منزلت سرخ‌پوست‌ها انجام شده بود.^{۱۰۷}

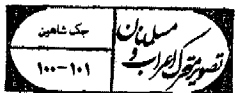
احترام به شأن و منزلت. این همان چیزی است که آمریکاییان عرب‌تبار خواهان آن‌اند؛ این که بر صفحه تلویزیون به مانند بقیه مردمان تصویر شوند؛ نه بدتر و نه بهتر. تصویرسازی که در بی محو تصاویر خصوصت‌برانگیزند، باید با جدیت در مکالمه ذیل تأمل کنند؛ گفت‌وگویی میان پدر و پسر بیگانه

104. Aladdin and the King of Thieves

105. Irene Bedard

106. Russell Means

107. Frank Bruni, "Disney Did Its Homework on 'Pocahontas.'" *Island Packet*, June 11, 1995; p. 9D.



[یا غیرزمینی] در فیلم زمینی:

- پسر: چرا اونا [پلیس] از ما نفرت دارن؟

- پدر: فکر کنم چون ما ... با اونا فرق داریم.

- پسر: فقط چون کسی با اونا فرق داره که دلیل نمیشه ازش نفرت داشته باشن. این خیلی احقرانه است!

- پدر: این حماقت زمنه زیادیه وجود داره.

هیچ کس نمی‌داند چه هنگام تولیدکنندگان آثار خیالی یا فانتزی این نکته را می‌فهمند که صرف تفاوت کسی با آن‌ها، دلیل معقولی برای واداشتن بینندگان به نفرت ورزیدن به او است. هم‌چنین، احقرانه است مردمی را به دلیل دین، رنگ پوست، ریشه یا زادگاه‌شان مورد تمسخر قرار داد. نتیجه نهایی باید تصویری از اعراب باشد، نه به عنوان قدیس یا شیطان‌صفت، بلکه چون مردمی مانند بقیه انسان‌ها، با همه خوبی و ضعف‌های اخلاقی‌ای که ناشی از شرایط است.

به گفته جفری کاتزنبرگ،^{۱۰۸} مدیر سابق کمپانی دیزنی:

تک‌تک ما در حال‌بود باید بدانیم، در موقعیتی قرار داریم که بایست مسئولیت فردی‌مان برای تولید فیلم‌ها (و هم‌چنین نمایش‌های تلویزیونی) در جهت ارتقای فرهنگ و نه استخفاف آن را بپذیریم ... مسئولیت‌مان در پرتو افکندن و روشن‌گری نه در افزودن بر ظلمت، مسئولیت‌مان در رسیدن به والاترین درجه همبستگی میان همه انسان‌ها نه تفرقه افکندن میان گروه‌های مختلف نوع بشر.^{۱۰۹}

مایکل آیزنر،^{۱۱۰} رییس کنونی کمپانی دیزنی نیز بر تعهد کاتزنبرگ برای رسیدن به چنین

خصوصیاتی صحه می‌گذارد. او به کن‌اوله‌تا، منتقد فیلم، چنین گفته است:

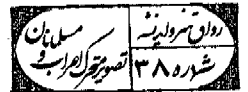
من به شخصه بسیار مسئولیت‌پذیرم و فکر می‌کنم کمپانی ما نیز چنین باشد. من به هیچ وجه فیلمی نخواهم ساخت که خودم به پسر ده‌ساله‌ام اجازه دیدنش را ندهم.^{۱۱۱}

با این حال، جوان براون، استاد دانشگاه دریک معتقد است که با وجود سخنان شیرین آیزنر و کاتزنبرگ، انیمیشن علاءالدین اثری نژادپرستانه است. او توضیح می‌دهد که در این انیمیشن، اعراب شرور این گونه نشان داده می‌شوند که دارای چشم‌های سیاه خمار و بینی‌های منقاری بلندند. او



108. Jeffery Katzenberg
109. Charles Champlin, "Reflections on the Silver Screen," *Modern Maturity*, June, 1995, p. 23.

110. Michael Eisner
111. Ken Auletta, "What They Won't Do?" *The New Yorker*, May 17, 1993, p. 48.



می‌افزاید:

شاید من زیادی از حد به موضوع بینی‌ها حساس باشم؛ چرا که من خودم یهودی هستم.^{۱۱۲}

براون می‌پرسد:

اگر استودیوهای کمپانی دیزنی انیمیشنی را بر اساس یک داستان فولکلور یهودی می‌ساختند و یهودی‌ها را به عنوان *شایلاک*^{۱۱۳} و فرهنگ یهودی‌ها را نفرت‌انگیز و ناخواستنی تصویر می‌کردند، به او چه احساسی دست می‌داد؟^{۱۱۴}

کلیشه‌های رایج امروزی دربارهٔ اعراب و مسلمانان مسلماً کنار گذاشته می‌شود، اگر مدیران رسانه‌های تصویری، فلسفهٔ کاتزنبرگ را به رویهٔ عملی‌شان بدل می‌کردند و در پی رسیدن به «به‌والترین درجهٔ همبستگی میان همهٔ انسان‌ها» بودند؛ هنگامی که تولیدکنندگان و مدیران رده بالای صنعت تصویرسازی، فیلم‌نامه‌هایی را به تصویر بکشند که به شأن همهٔ انسان‌ها احترام بگذارند و بدون پیش‌داوری به ترسیم آن‌ها بپردازند، تبعیض و نفرت سینمایی از میان برداشته می‌شود.

نتیجه‌گیری

انعطاف‌پذیری و آمادگی پذیرش تغییر، در سنت آمریکا جایگاهی خاص دارد و از توانایی‌های جامعهٔ ما [آمریکا] است. چنان‌که بنجامین فرانکلین توصیه می‌کند:

برای آن که رسوم و بخش‌های بد عرف یک کشور تغییر کند و به عرفی نیک تبدیل شود، باید خوب معرفی شود؛ از همین رو ضروری است پیش‌داوری‌های مردم رفع شود، جهالت‌شان به دانایی تبدیل شود؛ باید متقاعدشان ساخت که نفع آن‌ها در تغییرات منقضي است و این کار یک روز نیست.^{۱۱۵}

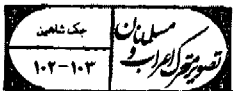
هنگامی که به موضوع کلیشه‌پردازی از اعراب و مسلمانان می‌اندیشیم، کلام فرانکلین معنایی مضاعف می‌گیرد. تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ کس از این واقعیت منتفع نمی‌شود که مردمانی مرتباً مورد تحقیر قرار بگیرند. متأسفانه ما به فهم درست این نکته نائل نشده‌ایم که وقتی یک گروه قومی یا اقلیتی خوار شمرده می‌شود، ما همگی متضرر می‌شویم. کارشناسان صنعت تصویر واجد نقشی پرموت‌های هستند؛ چرا که می‌توانند کاریکاتوره‌های مضر را از میان بردارند، شعور مردم را شکل دهند و به شکلی سودمند و راه‌گشا قلب‌ها و اذهان را روشن کنند. یکی از چنین کارشناسانی که آشکارا به

۱۱۲. یکی از کلیشه‌های رایج دربارهٔ یهودیان در کشورهای غربی آن است که آن‌ها بینی بلندی دارند. (م.)

۱۱۳. رباخواری بی‌رحم در یکی از نمایش‌نامه‌های شکسپیر. (م.)

114. Joanne Brown, "Stereotypes Ruin the Fun of Aladdin," *Des Moines Register*, December 22, 1992, p. 12.

115. Franklin citation from *Not the Work of a Day: The Story of the Anti-Defamation League of the B'nai B'rith* (New York: Anti-Defamation League, 1965), p. 1.



وضع موجود در این صنعت اعتراض کرده است، تد فلیکر^{۱۱۶} - نویسنده و تهیه کننده - است. فلیکر در نامه‌ای که در سال ۱۹۸۸، در خبرنگار انجمن نویسندگان و انجمن هنرپیشگان سینما منتشر شده است، در حالی که خود را آمریکایی‌ای یهودی معرفی می‌کند، می‌نویسد:

اعراب به صورت میلیاردهای بی‌عقل، تروریست‌ها، شهوت‌پرستانی منحرف، روسپی‌بازانی وحشی و نظایر آن، به شکل افرادی انزجارآور تصویر می‌شوند. همکاران عزیز نویسنده‌ام، من از طرف بستگان عرب، به شما می‌گویم که لطفاً پیش از نوشتن درباره اعراب خوب فکر کنید. فلیکر می‌افزاید:

به نظر من، شرافت ایجاب می‌کند که ما در مقام سازندگان اسطوره‌های کشورمان، مشکلات و وضعیت دشوار این مردمان را در نظر داشته باشیم و ... بکوشیم همگی از شر کلیشه‌های متداول در مورد اعراب خلاص شویم.^{۱۱۷}

فلیکر تنها فردی از تنه تلویزیون نیست که علناً به این تنگ‌نظری اعتراض می‌کند. کارشناسان تلویزیونی دیگری هم هستند که نگران کلیشه‌پردازی از اعراب و مسلمانانند. در سال ۱۹۸۰، وقتی در مصاحبه‌ای درباره کتاب، عرب تلویزیونی،^{۱۱۸} شرکت کرده بودم، آلن زفکین - تهیه‌کننده - به من گفت:

اگر ببینم که عربی به صورت شایلاک تصویر شده است، می‌خواهم فریاد بزنم. برای همین می‌دانم وقتی عربی می‌بیند که به عنوان قاتل توصیف شده است، چه حالی پیدا می‌کند.^{۱۱۹}

اخیراً، جفری ولز - منتقد - در یادداشتی شخصی به راقم این سطور، اظهار خوش‌بینی کرده بود. او نوشته بوده است که اکثر نویسندگانی که او می‌شناسد، «معتقدند تصویر تبه‌کاران و افراد شروری که عمامه به سر دارند، کلیشه‌ای مبتذل و مهوع است». در تابستان ۱۹۹۴، جی. اف. لوتن^{۱۲۰} - نویسنده تلویزیون - به او گفته بود:

مجرمان غضبناک عربی که در دروغ‌های حقیقی تصویر شده بودند، لطیفه‌ای لوس بودند. این مجرمان پیش‌تر در *Hot Shots* به وفور دیده شده بودند. این چیزها واقعاً کپک‌زده شده‌اند.^{۱۲۱}

ولز و بت ایچ، بروسک در *Entertainment Weekly* به این موضوع اشاره می‌کنند که

116. Ted Flicker

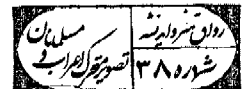
117. Prior to addressing the guilds, Ted Flicker gave this writer a copy of his speech. See Shaheen's *Los Angeles Times* essay, "Television Chose to Make the Palestinian America's Bogeyman," January 10, 1988, p. 5.

118. The TV Arab

119. See Rafkin's comments in Jack G. Shaheen, *The TV Arab* (Bowling Green, OH: The Popular Press, 1984), p. 64.

120. J.F. Lawton

121. Jeffrey Wells's letter to the author, December 2, 1995.



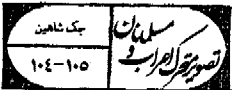
شماری از فیلم‌های تروریستی آینده شمار متعددی از شخصیت‌های بد را به نمایش می‌گذارند: روانی‌های غیرمسلمان، شهروندان کره شمالی و اراذل از جامعه بریده اروپایی. تنها یک فیلم به عنوان *تصمیم/اجرایی* که در مارس ۱۹۹۶ اکران شد، تروریست‌های عرب را در مرکز قصه خویش قرار داده بود. ولز بر این نکته صحه می‌گذارد که «از زمان سقوط کمونیسم، یافتن تبه‌کارانی که بر بینندگان تأثیرگذار باشند، بسیار مشکل شده است».^{۱۲۲}

این نویسنده مدعی است که یافتن تبه‌کاران تأثیرگذار کاری ساده است. نیاز اصلی تهیه‌کنندگان و نویسندگان آن است که تصاویری دقیق ارائه دهند و مجرمانی عام را به تصویر بکشند. هیچ‌کس از این امر منتفع نمی‌شود که مجرمان پیوسته بر اساس نژاد، دین، قومیت یا رنگ پوست‌شان تصویر شوند.

با وجود اطمینان ولز از عملکرد فیلم‌های پربیننده و فراخوان فلیکر برای رسیدن به برابری در برنامه‌های تلویزیونی، من همچنان نسبت به این‌که در برنامه‌های تفریحی تلویزیون، به این زودی‌ها توهین به اعراب و مسلمانان پایان یابد، بدبینم. هم‌چنین، کاریکاتورها بیش از نیم قرن است که منافع خودخواهانه این صنعت را تأمین کرده است. من به عنوان کسی که بیش از بیست سال است که مسائل اعراب و مسلمانان در ارتباط با تلویزیون را بررسی کرده‌ام، درباره یک نکته مطمئنم: تصویرسازی که از این کلیشه‌ها استفاده می‌کنند، دیگر نمی‌توانند از چهل خویش به عنوان مستمکی برای تداوم این خصومت بهره‌برند. آن‌ها هنگام توهین به اعراب و مسلمانان دقیقاً می‌دانند به چه کاری مشغولند. مشاهده تصویرسازان لجوج که به کلیشه‌هایشان چسبیده‌اند، مرا به یاد جکایت *لینوس بینات* می‌اندازد که به هیچ وجه حاضر نبود از اسباب‌بازی بی‌خطرش دست بردارد. هم لینوس و هم تهیه‌کنندگان دقیقاً می‌دانند در حال انجام چه کاری هستند. آن‌ها می‌دانند که رفتارشان کاملاً نادرست است؛ با این حال، هم‌چنان قاطعانه بر رفتار خویش مصرند و حاضر نیستند از اعمال خویش دست بردارند.

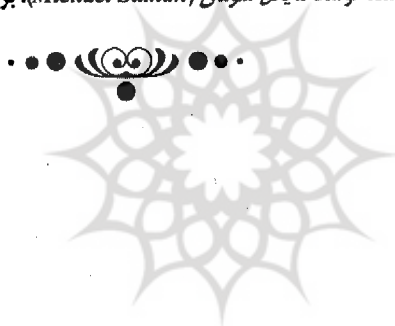
شاید من زیادی از حد بدبین باشم؛ شاید روزی برسد که نویسندگان و تولیدکنندگان برنامه‌های تلویزیونی از گفته‌ها و تصاویری استفاده کنند که زخم‌های احساسی ایجادشده را شفا بخشد، نه این‌که

122. Jeffrey Wells and Pat H. Broeske, "The 'Hard Stuff,'" *Entertainment Weekly*, December 1, 1995, pp. 8-9.



در روزهای آغازین پانگیری تلویزیون، میلتن بیرل^{۱۳۳} کم‌دین، به شکلی شیوا به موضوع این فصل اشاره کرده بود. او در سال ۱۹۵۱، وقتی در اوج حرفه خویش به عنوان مهمان در برنامه Texaco star Theater شرکت کرده بود، به همکار کم‌دین خویش، دنی تامس، گفته بود:
در کار ما هیچ جایی برای پیش‌داوری وجود ندارد.
در واقع هیچ جایی وجود ندارد!

* این مقاله با نام **Reel Arabs & Muslims** نوشته جک شاهین (Jack Shahin) از کتاب **دین و عصر تلویزیون** پربیننده (*Religion And Prime Time Television*) گردآوری شده توسط مایکل سومان (*Michael Suman*)، برداشت و ترجمه شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

123. Milton Berl

